

سرمقاله

## جمهوری اسلامی در آتش مبارزات توده‌ها!

... تجمعات اعتراضی جوانان در مراسم چهارشنبه سوری و جنگ و گریز آنها در محله‌های شهرهای مختلف با مزدوران بسیجی و انفجار نارنجک‌هایی که صدایشان لرزه بر اندام جنایتکاران حاکم می‌انداخت و حمایت آشکار مردم از جوانان در تقابلشان با مزدوران حکومتی و آتش زدن عکس‌های خامنه‌ای بار دیگر آشکار ساخت که خیزش عظیم مردم ما هنوز همچنان بر توان سلطه قدرت دولتی را به مصاف می‌طلبید. خیزش خودجوش مردم مبارز و جان به لب رسیده ایران، علیرغم همه تشبیهات دشمنان مردم، علیرغم فقدان رهبری به پیش می‌رود و با تداومش امکان غلبه بر این ضعف را مهیا می‌نماید. مسلم است که این خیزش تنها با غلبه بر ضعفهایش و در حین مقابله با نیرنگهای رنگارنگ دشمنانش قادر به رسیدن به اهداف خود که از کانال سرنگونی جمهوری اسلامی می‌گذرد خواهد بود....

صفحه ۲

## گرامی باد ۸ مارس، روز جهانی زن!



هر چه بر شروش تر باد مبارزات دلاورانه زنان  
بر علیه رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی!

## گرامی باد ۸ مارس، روز جهانی زن! (اشرف دهقانی)

اگر قبول داریم که بهترین معیار برای سنجش آزادی در یک جامعه، میزان آزادی زن در آن جامعه است، بنابراین، در فدای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، یکی از مهمترین نشانه‌های دولتی که خود را دموکراتیک و مردمی بنامد، این خواهد بود که به منابه اولین گام نه فقط در تمام زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، برابری کامل حقوق زنان با مردان را در قانون به رسمیت بشناسد، بلکه اعلام کند و در عمل نشان دهد که حق هیچگونه دخالتی در امور خصوصی مردم، از چگونگی پوشش زنان گرفته تا اعتقادات و باورهای فکری افراد جامعه را ندارد. کوتاه شدن هر چه بیشتر دست دولت از امور زندگی خصوصی مردم که به معنی گسترش جامعه مدنی است، خود یکی از نشانه‌های دموکراتیک بودن آن جامعه است. در عین حال دین باید امر خصوصی خود مردم تلقی شود و یک دولت دموکراتیک به هیچ عنوان نباید اجازه دهد که دین در زندگی اجتماعی و با تأکید هر چه بیشتر در زندگی اجتماعی زنان کمترین نقشی ایفاء نماید.

صفحه ۲۰

## در صفحات دیگر

- گزارشی از راهپیمایی به مناسبت روز جهانی زن در هلند ..... ۱۰
- بحران بزرگ جدید و هندوستان ..... ۱۱
- گزارشی از مراسم بزرگداشت روز جهانی زن در لندن ..... ۱۴
- اسرائیل و ربودن اعضا بدن جوانان فلسطینی ..... ۱۷
- شعر: فریاد شوای زن! ..... ۱۹

## زنان ایران در بطن خیزش بزرگ اخیر!

عاقبت، طوفان ۳۰ سال خشم ناشی از زندگی در زیر یوغ چنمی جمهوری اسلامی وزیدن گرفت و پایه‌های حکومت ارتجاعی این رژیم را به لرزه در آورد. در چند ماه اخیر، خشمی انباشته از تحمل ۳۰ سال سرکوب، شکنجه و اعدام، فقر و بیکاری، گسترش فساد در اشکال گوناگون و خشم از بر شدن زیباترین غنچه‌های ناشکفته نسل جوانی که در جنگال ناپسامانی‌های اجتماعی ناشی از سلطه جمهوری اسلامی گرفتار آمده‌اند، باعث چنان شرایط مبارزاتی درخشانی در جامعه ایران شد که فضای ترس و وحشت حاکمیت رژیم دیکتاتوری حاکم را شکست و نوید بخش آغاز مبارزه قطعی جهت نابودی کلبت رژیم جمهوری اسلامی شد. صفحه ۷

## بررسی برخی نظرات انحرافی در جنبش زنان

ما در جنبش زنان با مسائل و پرسشهای زیادی روبرو هستیم، بخصوص دیدگاههای انحرافی با اشاعه نظراتی که مردها را عامل همه مشکلات زنان جلوه می‌دهند در امر اتحاد مبارزاتی زن و مرد بر علیه وضع ستم بار کنونی مانع می‌تراشند. برای پاسخ درست به این سوال باید در ابتدا بفهمیم که منشأ ستم بر زنان چیست. اگر ما ندانیم که منشأ واقعی ستم بر زن چیست، قادر به تشخیص راه درست مبارزه با آن نیز نخواهیم بود و نمی‌توانیم بفهمیم برای رسیدن به رهایی کامل زنان، باید چه چیزی را تغییر داده و یا از بین ببریم. صفحه ۴

قلمداد کرده بود و مردم عملاً در تقابل با "فتوا"ی وی آنرا با شکوه تمام و بصورت یک جشن اعتراضی بزرگ برگزار کردند، بار دیگر و بروشنی نشان داد که این رژیم و رهبر جلاد اش نه تنها فاقد هرگونه پایگاه و مشروعیت مردمی می باشد بلکه بر عکس آمواج خشم و نفرت گسترده و عمیق اکثریت توده ها است. این جشن اعتراضی بزرگ همه تلاشهای مذبحخانه سردمداران جمهوری اسلامی را نقش بر آب نمود که با توسل به تظاهرات دولتی و فرمایشی ۲۲ بهمن و همچنین با تکیه بر مامشات اصلاح طلبان و کرنش های آنها در مقابل ولی فقیه، در تلاش بودند که چنین جلوه دهند که خیزش مردم بدون اینکه به نتیجه ای برسد شکست خورده است.

تجمعات اعتراضی جوانان در مراسم چهارشنبه سوری و جنگ و گریز آنها در محله های شهرهای مختلف با مزدوران بسیجی و انفجار نارنجکهای که صدایشان لرزه بر اندام جنایتکاران حاکم می انداخت و حمایت آشکار مردم از جوانان در تقابلشان با مزدوران حکومتی و آتش زدن عکس های خامنه ای بار دیگر آشکار ساخت که خیزش عظیم مردم ما هنوز همچنان بر توان سلطه قدرت دولتی را به مصاف می طلبد. خیزش خود جوش مردم مبارز و جان به لب رسیده ایران، علیرغم همه تشبیهات دشمنان مردم، علیرغم فقدان رهبری به پیش می رود و با تداومش امکان غلبه بر این ضعف را مهیا می نماید. مسلم است که این خیزش تنها با غلبه بر ضعفهایش و در حین مقابله با نیرنگهای رنگارنگ دشمنانش قادر به رسیدن به اهداف خود که از کانال سرنگونی جمهوری اسلامی می گذرد خواهد بود.

یکی از این نیرنگهای رنگارنگ دشمنان مردم، همانا نیرنگ قالب کردن رهبری اصلاح طلبان حکومتی بر این خیزش در تبلیغات ریاکارانه می باشد. این امر که اصلاح طلبان هرگز قادر نشدند بر جنبش اخیر توده های تحت ستم ایران، اعمال رهبری نمایند و رهبر این خیزش نیستند، واقعیتی انکار ناپذیر است. البته رسانه های امپریالیستی و دشمنان مردم همواره تلاش دارند تا این واقعیت را کتمان نموده و وارونه جلوه دهند. تبلیغاتی که متأسفانه در اینجا و آنجا تأثیرات مخرب



## جمهوری اسلامی در آتش مبارزات توده ها!

خود اعلام کرد که "چهارشنبه سوری": «علاوه بر آنکه هیچ مبنای شرعی ندارد، مستلزم ضرر و فساد زیادی است که مناسب است از آنها اجتناب شود». بر این اساس مردم مبارز، بر عکس بر اجتناب ناپذیر بودن برگزاری آن تأکید کرده و با همه توان و با استفاده از همه امکانات این مراسم را هر چه گسترده تر جشن گرفته و چنان تو دهنی محکمی به رهبر جمهوری اسلامی زدند که تا عمر دارد فراموش نخواهد کرد.

عزم مردم در برگزاری هر چه با شکوه تر این مراسم باعث شد که علیرغم حضورگسترده نیروهای امنیتی در میدانی اصلی شهرهای بزرگ و علیرغم جولان بسیجی ها در گوشه و کنار شهرها، جوانان و مردم معترض با بر پا کردن آتشیهای بزرگ چهارشنبه سوری را جشن بگیرند. در تهران و شهرهایی چون بروجرد، شیراز، اهواز، اصفهان، فولادشهر، بابل و ... جوانان مبارز در تجمعات خود علیه مسئولان حکومتی شعار سر داده و مراسم چهارشنبه سوری را با سر دادن شعار "مرگ بر خامنه ای" و "مرگ بر دیکتاتور" و آتش زدن عکس های خامنه ای برگزار کردند. این امر در تقابل با ماشین تبلیغاتی جمهوری اسلامی قرار داشت که به دنبال خیزش بزرگ مردم و بویژه تهاجم گسترده توده ها به نیروهای سرکوب رژیم در ۶ دی ماه (روز عاشورا)، با تکیه بر راهپیمایی های فرمایشی و "مهندسی" شده ۹ دی ماه و ۲۲ بهمن می کوشید چنین جلوه دهد که رژیم دارای پایگاه مردمی بوده و گویا اکثریت مردم هم خامنه ای را قبول دارند. به این ترتیب، تجمعات وسیع توده ای به مناسبت مراسم چهارشنبه سوری که خامنه ای رسماً آنرا غیر شرعی

در تداوم خیزش بزرگ مردم ستمدیده ما بر علیه رژیم دارو شکنجه جمهوری اسلامی، مراسم "چهارشنبه سوری" امسال به روز اعتراض به نظام فاسد حاکم و دیکتاتوری عریان ذاتی آن تبدیل شد. مردم به جان آمده که از هر فرصتی جهت فریاد صدای اعتراض خود سود می جویند و در ۸ ماه گذشته به هر وسیله ای جهت مقابله با رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی متوسل شده اند، آئین سنتی چهارشنبه آخر سال را نیز به تجمعی سراسری بر علیه قدرت دولتی تبدیل کردند.

درست برای مقابله با مردم مبارز ایران در روز چهارشنبه سوری بود که سردمداران جمهوری اسلامی که همچون رهبر جنایتکارشان ابلهانه فکر می کنند با توسل به زور و با پیروی از سیاست "النصر بالرب" خامنه ای هر مشکلی را حل خواهند کرد، با گسیل همه توان سرکوب خود به خیابانها کوشیدند با پادگانی کردن فضای شهرها از برگزاری این مراسم جلوگیری کنند. آنها، اما با پاسخ دندان شکن جوانان و مردمی مواجه شدند که با همه وجود از استبداد مذهبی جمهوری اسلامی متنفر بوده و به هر وسیله ای متوسل می شوند تا این رژیم منحوس را از جلوی حرکت آزادیخواهانه خود بردارند.

چهارشنبه سوری امسال در شرایطی از طرف مردم به مثابه فرصتی دیگر برای ابراز درجه بسیار بالای نفرت و انزجار خود از ولی فقیه و کلیت رژیم جمهوری اسلامی تلقی شده و جشن گرفته شد که ولی فقیه در مخالفت با این مراسم "فتوا" داده و با حماقت ذاتی

خود را بر جای گذاشته است و کسانی خیزش بزرگ مردم جان به لب رسیده ایران را "جنبش سبز" نام گذاری کرده و موسوی را رهبر آن جلوه می دهند. این امر نه تنها با واقعیت انطباق ندارد بلکه ترفندی است جهت به کجراه بردن مبارزات توده ای که تمامیت جمهوری اسلامی را هدف قرار داده است. تبلیغات فریبکارانه دشمنان مردم با قرار دادن جناحی از طبقه استثمارگر حاکم بر راس این خیزش می کوشد در حالیکه توان تاثیرگذاری این جماعت را جهت به انحراف کشاندن مبارزات توده ها فزونی بخشد، در همان حال سدی در مقابل پیوستن بخش های هر چه گسترده تر مردم به این خیزش ایجاد کند؛ و از این طریق با تفرقه اندازی در صفوف مبارزاتی مردم، زمینه شکست آنرا فراهم آورد.

واقعیت این است که خیزش مردمی اخیر، حرکتی خود جوش و خود بخودی بوده و هیچ حزب و سازمانی آنرا هدایت و رهبری نمی کند. واقعیتی که در جریان برگزاری مراسم چهارشنبه سوری بار دیگر به آشکاری خود را به نمایش گذاشت.

اتفاقاً، اصلاح طلبان حکومتی که ید طولائی در مصادره مبارزات و دستاوردهای اعتراضی مردم در این ماهها داشته اند، در ارتباط با عملکردهای مبارزاتی مردم شجاع ما در چهارشنبه سوری قادر به اعلام هیچ ادعائی نشدند. آنها نتوانستند اعتراضات مردم ما در این روز را که عملاً به جنگ و گریز خیابانی با مزدوران حکومتی تبدیل شده بود و در طی آن دهها موتور به آتش کشیده شده و نارنجک های دست ساخت بسوی نیروی سرکوب پرتاب می شد و حتی در اهواز و منطقه رودکی تهران مراکز سرکوب رژیم مورد حمله قرار گرفت و غیره را به حساب سازماندهی و رهبری خود گذاشته و همچون موارد دیگر از مبارزات مردم در چند ماه اخیر آنرا "مسالمت آمیز" و "سبز" جلوه دهند!

برپائی مراسم چهارشنبه آخر سال و آتش بازی جوانان در این روز، نویدی برای پایان زمستان و فرارسیدن بهار می باشد. امسال هم تداوم اعتراضات توده ای در این روز که پیام آور تداوم خیزش اعتراضی مردم تا سرنگونی قطعی رژیم چهل و جنایت جمهوری اسلامی است، این نوید را به مردم تحت ستم ایران می دهد که عمر زمستانی رژیم حاکم به پایان خود نزدیک شده و زمینه های رویش بهار آزادی در جامعه ما هر چه بیشتر فراهم می شود.

### نکاتی در باره جلسه روز جهانی زن در لوس آنجلس ..... از صفحه ۱۵

به جای پاسخ به این سوال یک نفر از آنها پاهایش را گذاشت روی بنر. من باز با هدف آنکه چند ایرانی عضو سربرداران که در جلسه حضور داشتند بشنوند و برای حل مساله اقدام کنند با صدا بلند گفتم "به هیچ کس اجازه نمی دهم چنین اهانتی بکنه!" اما مناسفانه فعالین سربرداران سکوت کرده و حاضر به دخالت نشدند. آنها در حالیکه می شنیدند که من می گفتم "بگذارید با یکی از ایرانی های مسئول جلسه" صحبت کنم باز هم حاضر به دخالت نشدند. پس از تمام این اتفاقات تصمیم گرفتم بنری که همراهم بود را به دیوار نصب کنم و کتابها را روی زمین بچینم. پس از گذشت حدود ۲۵ دقیق و پس از خرابکاری های فعالین "آر سی پی" ها و مصمم بودن من که با نصب بنر و گذاشتن کتاب ها عملاً کارم را پیش می بردم یکی از سربرداران ها که مرا در مسیر نزدیک ساختمان جلسه دیده بود و مرا نیز خوب می شناخت و می دید که این کارها باعث آبروریزی شده است آمد و گفت که من "ترتیبش را داده ام" و مدعی شد که "انها" شما را نمی شناسند" این ادعا همان طوری که در ادامه خواهید دید یک دروغ بیش نبود. گفتم "عجب! کمی صداقت هم بد نیست. اولاً آنها مرا خوب می شناسند و می دانند من با چه جریانی فعالیت می کنم، پس دلیل این اقدامات ضد دمکراتیک از عدم شناخت آنها از من نیست، بلکه نتیجه تنگ نظری و فرقه گرایی آنهاست" در همین رابطه این را اضافه کنم که یکی فعالین "آر سی پی" که از قبل با هم آشنا بودیم و بارها با هم در باره مسائل گوناگون گفتگو کرده بودیم نیز آنجا بود و وقتی از او پرسیدم مرا به خاطر می آوری جوابش مثبت بود که خود این امر نیز نادرستی این ادعا را ثابت می کند.

لازم است تاکید کنم که اقدامات غیر دمکراتیک آنها به آنچه گفته شد خلاصه نمی شود پس بگذارید شمه ای هم از آنچه برای رفتن به سالن و در داخل سالن رخ داد را بگویم. هنگام رفتن به داخل سالن به من گفتند "تو باید بعد از اینکه همه رفتن داخل بروی داخل و روی صندلی که ما تعیین کردیم هم باید بنشینی من به خاطر آنکه موضوع بیشتر کش داده نشود با این عمل غیر دمکراتیک آنها توافق کردم در ضمن این عمل هم با مخالفت فعالین سربرداران که در جلسه حاضر بودند مواجه نشد. پس از پایان صحبت های سخنرانان نوبت به بخش پرسش و پاسخ رسید من از همان ابتدا دستم را بالا بردم ولی آنها بی توجه به اینکه من نوبت گرفته ام نوبت را به دیگران که مجموعاً از هم "خطی" هایشان بودند و بیشتر "خودی" تلقی می شدند می دادند تا اینکه یکی از افراد حاضر در جلسه که دختر جوانی بود با نشان دادن من گفت "او مدتیست که دستش بالاست" و به این ترتیب آنها مجبور شدند که به من هم وقت حرف زدن بدهند. در صحبت هایم بطور فشرده و کوتاه به نکاتی از صحبت های ۲ نفر که از نظرم واجد برخورد بودند پرداختم. در جواب سخنران اول گفتم اگر "شعارهای توده های میلیونی در هشت ماه گذشت را معیار قرار دهیم به این نتیجه می رسیم که توده های در بند و تحت ستم ایران واقعا خواهان سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی هستند و اصلاح طلب و غیر اصلاح طلب برایشان مطرح نیست. به اقدامات جنایتکارانه امثال موسوی و کروی اشاره کردم و نشان دادم که برای کارگران و زحمتکشان همه دارو دسته های درونی رژیم سرو توی یک کرباسند. در رابطه با صحبت های سخنران دوم به این نکته برخورد کردم که گفته بود میشل اوباما یک پدیده "شکفت انگیز" است و گفتم که رنگ پوست تعیین کننده ماهیت طبقاتی افراد نیست. سپس به نکاتی در ارتباط با صحبت های خانم سوزان پرداختم. در این رابطه گفتم که او "۲۵ دقیقه باصطلاح در باره مساله زن صحبت کرد ولی حتی یک کلام در باره وضعیت زنان کارگر و زحمتکش ایران و ستم جنسی و طبقاتی که بر آنها از طرف جمهوری اسلامی وارد می شود نگفت. گفتم کسی که ادعای چپ بودن می کند باید در ۲۵ دقیقه فرصتی که برای حرف زدن داشته کلامی در باره ارتباط مستقیم میان منافع سیاسی-اقتصادی بورژوازی حاکم با این ستم بر زنان کارگر و زحمتکش می گفت. گفتم چرا شما در باره تمایزات طبقاتی میان زنان جنایتکارانه نمی گفتم. در ارتباط با "نوهم پراکنی" در باره شیرین عبادی و زمینه جنان برخوردی به شیرین عبادی که همان تحلیل غیر علمی این جریان از شرایط اقتصادی اجتماعی ایران میباشد بطور فشرده صحبت کردم و گفتم بله وقتی ایران را کشوری "نیمه فنودال-نیمه مستعمره" بدانید طبیعی است که شیرین عبادی ها را "ترقی خواه" جلوه دهی و از اینرو در مورد او "نوهم" پراکنی کنی. خانم سوزان در پاسخ به حرفهای من گفت "شیرین عبادی از اول بد نبود". این خانم بدون توجه به موضوع سخنرانی که وضعیت زنان در ایران بود و در پاسخ به حرف من که به "تمایزات طبقاتی میان زنان" اشاره کردم چنین گفت "مگر کارگران همه مردند" انکار من گفته ام که همه کارگران مرد اند! هر چند که او در تمام حرفهایش کلامی در باره طبقه کارگر بطور کلی نیز نگفت. در پایان برنامه با استقبال افرادی روبرو شدم که صحبت های مرا منطبق بر واقعیت می دانستند. برای نمونه با زن مبارزی آشنا شدم. او هنگامی که من داخل سالن بودن برخی از انتشارات چریک ها را بر داشته بود و آمده بود تا پولش را به من بدهد. وی برایم از جریان از دست دادن افرادی از خانواده اش در صفوف چریک های فدایی خلق در دهه ۵۰ صحبت کرد. برایش موضوع برخورد مسئولین آن جلسه با خودم را گفتم و وقتی که او به آنها اعتراض کرد همان فردی که می گفت من نمی توانم "میز کتاب" بگذارم به او گفت بله، بله من "او را می شناسم". و خود این حرف کذب ادعای آن "دوست" سربردار مبنی بر "عدم شناخت" آنها از من را بار دیگر ثابت کرد.



## بررسی برخی از نظرات انحرافی در جنبش زنان

متن زیر سخنرانی سهیلا دهماسی در مراسم گرامیداشت روز جهانی زن در روز ۶ مارس در هلند می باشد. مراسمی که توسط میز کتاب آمستردام برگزار شده بود. همین سخنرانی با تغییراتی در ۱۳ مارس در لندن در مراسمی که توسط اتحاد زنان آزادیخواه برگزار شد نیز ایراد گردید.

با درود به همه عزیزانی که در این جلسه حضور دارند، قبل از هرچیز اجازه بدهید که <sup>۸</sup> مارس، روز جهانی زن را به همه شما و همه زنان آزادیخواه ایران و جهان و بخصوص زنان کارگر و دیگر زحمتکشان مبارز ایران تبریک بگویم.

ما در جنبش زنان با مسائل و پرسشهای زیادی روبرو هستیم، بخصوص دیدگاه های انحرافی با اشاعه نظراتی که مردها را عامل همه مشکلات زنان جلوه می دهند در امر اتحاد مبارزاتی زن و مرد بر علیه وضع ستم بار کنونی مانع می تراشند. به همین دلیل هم از طریق ایمیل و ارتباطات مختلف از ما می خواهند که نظرمات را در این رابطه بیشتر توضیح بدهیم که راه درست مبارزه با این همه ظلم و ستمی که به زنان میشود، چیست؟ از این جهت مایل هستیم که امروز در این مورد صحبت کنم.

برای اینکه پاسخی درست به این سوال بدهیم، باید در ابتدا بفهمیم که منشأ ستم بر زنان چیست. اگر ما ندانیم که منشأ واقعی ستم بر زن چیست، قادر به تشخیص راه درست مبارزه با آن نیز نخواهیم بود و نمی توانیم بفهمیم که برای از بین بردن آن و رسیدن به رهایی کامل زنان، باید چه چیزی را تغییر داده و یا از بین ببریم.

حدود ۱۵۰ سال پیش، مارکس و انگلس مسئله ستم بر زنان و مبدأ آن را به عنوان یکی از مباحث تکمیل کننده بررسی های خود از جامعه طبقاتی (و نه به عنوان میثقی حاشیه ای یا جدا از آن) مطرح کردند.

انگلس ۱۲۶ سال پیش کتاب "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" را نوشت و در آن با استفاده از شواهد و متد علمی به بررسی ریشه های ستم بر زنان پرداخت و نشان داد که برخلاف تصور غالب آن زمان، فرودستی زنان امری طبیعی و بر اساس تفاوت های خصلتی و یا بیولوژیکی زن و مرد (و نتیجتاً غیرقابل اجتناب و دائمی نیست. او نشان داد که رابطه مستقیمی میان مراحل مختلف تکامل روابط تولید اقتصادی جامعه و شکل "خانواده" و پدید آمدن ستم جنسیتی وجود دارد و نتیجه گرفت که تنها با تغییر آن شرایط اقتصادی- اجتماعی که ستم جنسیتی را موجب شده اند، میتوان این ستم را بطور ریشه ای از میان برداشت و آزادی و برابری کامل زن و مرد را ایجاد کرد. این دقیقاً مسئله ای است که امروز در مقابل ما قرار دارد. ما باید بدانیم که ریشه ستم جنسیتی، سیستم طبقاتی موجود است و تنها با از میان برداشتن این سیستم است که میتوان ستم جنسیتی را از میان برداشت.

**بیانید** به برخی از نکات مهمی که در کتاب منشأ خانواده، دولت و مالکیت خصوصی آمده، نگاهی بیانداریم تا بهتر بتوانیم شیوه نگرش مارکسیستها را در رابطه با مسئله ستم جنسیتی بفهمیم.

انسانهای اولیه حدود ۲ میلیون سال پیش به شکل **کمونهای اولیه** زندگی میکردند. در کمونهای اولیه امرار معاش و دفاع در مقابل خطر حیوانات وحشی و آب و هوا و شرایط نامساعد طبیعی برای انسان بسیار دشوار بود و انسانها مجبور بودند که در گروه های کوچک (چون حفظ بقا بسیار دشوار بود جمعیت انسانها نیز کم بود) و به شکل گروهی زندگی کنند. ابزار تهیه غذا و پناهگاه بسیار ابتدایی بود و بازدهی نیروی کار انسان بسیار کم بود. شیوه اصلی تهیه غذا جمع آوری دانه ها و ریشه های گیاهان وحشی و شکار حیوانات کوچک بود. این غذاها قابل ذخیره کردن نبودند و انسان فقط میتواند به اندازه نیاز روزانه خود مواد غذایی تهیه کند. در نتیجه مازاد بر تولید روزانه ذخیره ای وجود نداشت تا کسی هم بتواند آن را به تملک خصوصی خود در بیاورد.

بنابراین، روابط افراد قبیله (منجمله رابطه به اصطلاح "خانوادگی" زن و مرد) با هم دیگر بر پایه **قدرت اقتصادی** نبود.

از آنجا که زن و مرد نقشی مساوی در تولید مایحتاج قبیله داشتند، از قدرت و حقوق مساوی نیز برخوردار بودند. البته برخی تقسیمات کاری به دلیل نقش زن در تولید مثل بوجود آمده بود، اما این تقسیم کار (برخلاف نظرات فمینیستی و مردسالارانه) موجب برتری مقام مرد نسبت به زن نمیشد. برعکس، به دلیل نقش زن در تولید مثل، روابط خویشاوندی بر اساس "حق مادری" بود و هر فردی باقیبیله مادری خود شناخته میشد. "حق مادری" عامل بسیار مهمی بود که باعث شده بود زن از ارزش و مقام خاصی در قبیله برخوردار باشد.



در سفرنامه های به جا مانده از جهانگردان و مسیونرهای مذهبی که از قبایل سرخپوستان غرب آمریکا دیدار کرده اند، از برخی از زنان این قبایل به نام "برداچه" یاد شده است. (من ترجیح میدهم - بر اساس موقعیت اجتماعی این زنان در قبیله - به جای "برداچه" بگویم "زنان جنگجو").

انگلس ۱۲۶ سال پیش کتاب "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" را نوشت و در آن با استفاده از مند علمی به بررسی ریشه های ستم بر زنان پرداخت و نشان داد که برخلاف تصور غالب آن زمان، فرودستی زنان امری طبیعی و بر اساس تفاوت های خصلتی و یا بیولوژیکی زن و مرد غیرقابل اجتناب و دائمی نیست. او نشان داد که رابطه مستقیمی میان مراحل مختلف تکامل روابط تولید اقتصادی جامعه و شکل "خانواده" و پدید آمدن ستم جنسیتی وجود دارد و نتیجه گرفت که تنها با تغییر آن شرایط اقتصادی- اجتماعی که ستم جنسیتی را موجب شده اند، میتوان این ستم را بطور ریشه ای از میان برداشت و آزادی و برابری کامل زن و مرد را ایجاد کرد.

در این قبایل بچه ها را از دوران کودکی و نوجوانی برای ایفای نقش اجتماعی در قبیله تربیت میکردند. به عنوان مثال غالباً به پسر بچه ها شکار و پرتاب نیزه آموزش داده میشد و به دختران جمع آوری و تهیه مواد غذایی و شکار حیوانات کوچک و ساختن سبد از پوست و ریشه درختان و گیاهان.

اما برخی از دختر بچه ها به انجام کارهایی مثل شکار و پرتاب نیزه و دیگر کارهای پسرانه علاقه نشان میدادند، نه به انجام کارهای زنانه. خواسته این دختر بچه ها توسط بالغین قبیله به رسمیت شناخته میشد و آنها را مانند پسرها و برای ایفای نقش مردانه در قبیله تعلیم می دادند. به عنوان مثال وقتی که پسرها به سن بلوغ می رسیدند، به تنهایی و یا در گروه های چند نفره به کوه و جنگل فرستاده می شدند تا نشان دهند که میتوانند بدون حضور و حمایت بزرگترها و با استفاده از تعالیمی که دیده بودند در شرایطی دشوار زندگی کنند. دخترهایی که مانند پسرها تعلیم دیده بودند (دخترهای جنگجو) نیز مانند پسرها به این سفرهای آزمایشی فرستاده میشدند.

دختران جنگجو به زنان جنگجویی تبدیل میشدند که نام بسیاری از آنها که به داشتن قدرت بدنی و مهارتهای جنگی و شکار و توانایی در تهیه معاش و نگهداری از زنان و بچه ها و دیگر افراد خانواده خود مشهوراند، در تاریخ سرخپوست ها مانده است.

**در سفرنامه ها نشان داده شده که پس از هجوم سفیدپوستان به اروپا،**

به تدریج که انسان با کشاورزی و دامداری آشنا شد و با اختراع و تکامل ابزار آلات سنگی و فلزی و گاوآهن و غیره توانست بازدهی کار خود را بطور فوق العاده ای افزایش دهد و غلات و بذر (که از اولین ثروتها محسوب میشدند) را ذخیره کند، دوران کمونهای اولیه را پشت سر گذاشته و وارد مرحله جدیدی شد. در این مرحله که **طبقات** بوجود آمدند، روابط اجتماعی قبیله و در نتیجه روابط زن و مرد نیز دچار تغییراتی شدند.

اولین جوامع طبقاتی در نیمکره شرقی که مناسبترین آب و هوا و حاصلخیزترین زمینها را برای کشاورزی و دامداری داشتند، بوجود آمدند. حالا دیگر مردهای قبیله که با اهلی کردن حیوانات و به دست گرفتن دیگر ابزار تولید جامعه از قدرت اقتصادی برخوردار شده بودند، توانستند تغییراتی را در مناسبات اجتماعی بوجود آورند.

اولین طبقه مالک از میان کسانی که در توزیع مواد غذایی (که مازاد بر احتیاج بوده و ذخیره میشدند) در قبیله نقش داشتند، مانند رؤسا و جنگجویان قبیله همراه با خانواده هاییشان، تشکیل شد.

مردهای طبقه مالک برای انتقال این ثروت ها به نسل بعدی خود، قوانین مربوط به ارث را تغییر دادند. "حق مادری" از بین رفت و خویشاوندی بر اساس "حق پدری" تعیین شد.

یک نکته مهم این است که همانطور که گفتیم، انسانهای اولیه حدود ۲ میلیون سال پیش به شکل کمونهای اولیه زندگی میکردند. اما انسان معاصر (یعنی "هوموساپینز" حدود ۱۰۰ یا حداکثر ۲۰۰ هزار سال پیش زندگی میکردند. و خانواده به عنوان هسته اجتماعی (متشکل از یک مرد و چندین زن که دربرگیرنده اولین نشانه های ستمهای جنسیتی بود) کمتر از ۱۰ هزار سال پیش بوجود آمد. بنابراین اولین ستمهای جنسیتی در مقایسه با عمر انسان، پدیده ای بسیار جدید است و انسان بیشتر عمر خود (بیش از یک میلیون و هشتصد هزار سال) را در جوامع بی طبقه (و بدون ستم جنسیتی) زندگی کرده است.

بنابراین، این اعتقاد فمینیست ها که میگویند ستم مردان بر زنان همیشه و از ابتدای عمر بشر وجود داشته (مردسالاران بورژوا نیز میگویند که همیشه تا بوده و هست همین بوده و مرد به دلایل طبیعی از زن قویتر و پرکارتر و برتر بوده و در نتیجه به زن برتری داشته و دارد) نظری اشتباه و غیرواقعی است.

نه تنها تحقیقات محققین هم عصر انگلس (مانند لوئیز هنری مورگان که همانطور که اشاره شد قبایل "ایروکوآ" در نیویورک را بیش از ۴۰ سال مورد مطالعه قرار داده بود) بلکه تحقیقات اتنروپالوژیست ها و دیگر محققین پس از او نیز نظرات مارکس و انگلس (مبنی بر اینکه ستم جنسیتی در پروسه تغییر شیوه تولید اقتصادی و پس از بوجود آمدن مالکیت خصوصی و جامعه طبقاتی ظاهر شد) را تأیید می کنند.

به عنوان مثال، بیائید نگاهی بیاندازیم به تاریخ قبایل غرب و جنوب کانادا و آمریکا که جزو ساکنین اولیه آمریکای شمالی بوده اند.

برخی از این قبایل در مناطق جلگه ای غرب آمریکا زندگی می کنند. آنها در ابتدا ساکن این مناطق نبوده اند و فقط در اواخر قرن هیجدهم از شرق آمریکا و جنوب و شرق کانادا به غرب مهاجرت کردند.

**برخی دیگر از این قبایل از ابتدا در مناطق غربی سکونت داشته اند.** در سفرنامه های قدیمی مختلف این موضوع نشان داده شده که پیش از هجوم سفیدپوستان اروپایی به قاره آمریکا، زندگی در قبایل غربی جلگه ای، به سبک کمونهای اولیه بوده و موقعیت زنان نیز با مردها برابر بوده است.

شیوه امرار معاش از طریق جمع آوری دانه ها و گیاهان وحشی و شکار حیوانات بوده و زنان با اینکه در خانواده دارای نقش طبیعی خود (به عنوان زن) بودند، درسیستم تولید اقتصادی اجتماعی قبیله نیز نقشی برابر با مردها داشتند. و این موضوع نشان میدهد که برخلاف نظر فمینیست ها، در جوامع ماقبل طبقاتی، تفاوت های جایگاه اجتماعی زن و مرد به خاطر جنسیتشان نبوده بلکه نقش آنها در تولید جامعه، جایگاه آنها را در سیستم اجتماعی قبیله تعیین میکرده است.

اقلیتی کوچک - طبقه مالک - قرار گرفتند، زنان نیز به دلیل تغییر نقش و موقعیت آنها در روابط تولید اقتصادی، به شهروندان درجه دوم تبدیل شدند.

فمینیست ها در مجموع معتقدند که مکانیسم اعمال قدرت در نقشهای جنسیتی انسانها (که ژنتیک و ذاتی و در نتیجه قابل پیش بینی است) نهفته است

**یک نکته مهم این است که انسانهای اولیه حدود ۲ میلیون سال پیش به شکل کمونهای اولیه زندگی میکردند. اما انسان معاصر (یعنی "هوموساپینز حدود ۱۰۰ یا حداکثر ۲۰۰ هزار سال پیش زندگی میکردند. و خانواده به عنوان هسته اجتماعی (متشکل از یک مرد و چندین زن که دربرگیرنده اولین نشانه های ستمهای جنسیتی بود) کمتر از ۱۰ هزار سال پیش بوجود آمد. بنابراین اولین ستمهای جنسیتی در مقایسه با عمر انسان، پدیده ای بسیار جدید است و انسان بیشتر عمر خود (بیش از یک میلیون و هشتصد هزار سال) را در جوامع بی طبقه (و بدون ستم جنسیتی) زندگی کرده است.**

و گویا منشأ ستم جنسیتی سرشت خشونت طلب و برتری جویانه مردها است و در نتیجه گویا ستم جنسیتی ربطی به طبقاتی بودن جامعه ندارد و از ابتدای تاریخ بشریت و پیش از بوجود آمدن جوامع طبقاتی وجود داشته است. با چنین پیش فرض های نادرست که نه تنها از هیچ پایگاه علمی بر خوردار نیست بلکه در مغایرت با تحقیقات علمی هم قرار دارند، آنها مبارزات زنان را فرا طبقاتی می خوانند و این طور جلوه می دهند که گویا مبارزات زنان ربطی به مبارزات طبقاتی ندارد. در بهترین حالت آنها مطرح می کنند که باید با ستم طبقاتی به عنوان پدیده ای مجزا مبارزه کرد.

اما با توجه به آنچه که در مورد تاریخ تکامل جوامع گفته شد و با توجه به مثالهایی که زدیم، می بینیم که با اینکه ستم بر زن اولین و قدیمی ترین نوع ستم است، اما این بدان معنی نیست که زنان همیشه و از ابتدای بشریت تحت ستم مردها قرار داشته اند. زیرا که مکانیسم قدرت و ظلم به همونوع نه در نقشهای جنسیتی انسانها، بلکه از تملک خصوصی ابزار های تولید اجتماعی و در وجود جوامع طبقاتی نهفته است.

بنابراین منشأ ستم جنسیتی طبقاتی بودن جامعه است و تنها با مبارزه برای از بین بردن جوامع طبقاتی است که میتوان به ستم جنسیتی و دیگر ستمها و استثمارها پایان داد.

تفاوتهای زیادی در سبک زندگی و فرهنگ قبایل مناطق جلگه ای و قبایل غربی بوجود آمد. به عنوان مثال شیوه امرار معاش آنها از اواخر قرن هیجدهم به بعد از طریق شکار بوفالو و جنگاوری بوده است. اما شکار بوفالو و جنگاوری پیش از این در میان آنها سابقه نداشته است. از اواخر قرن هیجدهم به بعد نیز اثری از "زنان جنگجو" در این قبایل دیده نشده است.

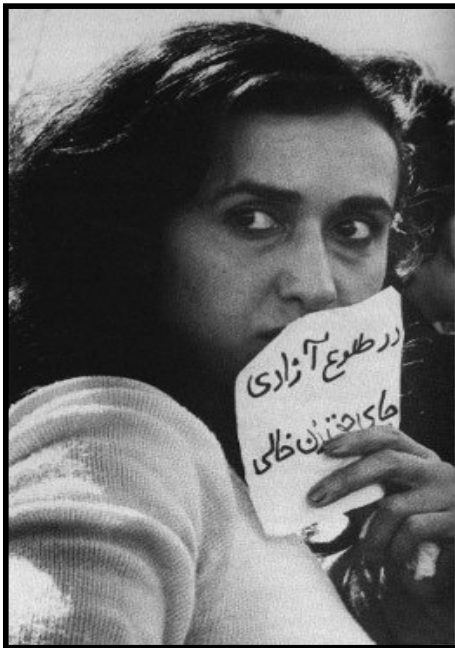
دلیل این تفاوتها این است که وقتی که سفیدپوستان اروپایی در اواخر قرن هیجدهم به امریکا مهاجرت کردند، قبایل سرخپوست شرق امریکا مجبور شدند که به جنگ با آنها بپردازند و زمینهای حاصلخیز و سبک زندگی خود را که کشاورزی و جمع آوری دانه های گیاهان وحشی (شبهه به سبک زندگی کمونهای اولیه) بود را رها کنند و به سمت غرب مهاجرت کرده و از طریق شکار بوفالو امرار معاش کنند. مهاجرت به غرب و اهمیت یافتن اسب و اسلحه و شکار بوفالو و تجارت پوست با سفیدپوستان، تغییر بسیار بزرگی در شیوه زندگی و اقتصاد جامعه و مناسبات اجتماعی این قبایل ایجاد کرد. مردها توانستند از طریق جنگاوری و تجارت پوست با سفیدپوستانها به ثروت و اتوریت و قدرت بیشتری نسبت به زنان دست پیدا کنند. شکل خانواده نیز (تحت تأثیر تغییر اقتصاد خودکفای اولیه این قبایل به اقتصاد متکی به تجارت با سفیدپوستان) تغییر کرد. به عنوان مثال، وقتی که تجارت چرم منبع اصلی اقتصاد قبیله شد، مردهای شکارچی مجبور شدند زنهای بیشتری را برای تمیز کردن پوست در خدمت خود بگیرند. در نتیجه کنترل زنها بر اقتصاد از بین رفت و زندگی اشان وابسته به مرد شد.

بنابراین، با اتکاء به تمام تحقیقات علمی تا کنونی، می بینیم که در جوامع ابتدایی بدون طبقه، دخترها نه تنها به خاطر دختر بودنشان فردی درجه دوم محسوب نمی شدند، بلکه علاقه و خواست شخصی اشان در انتخاب نقش اجتماعی اشان به جنسیت آنها برتری داشته و مورد احترام قبیله بود. همین موضوع نشانه این است که زن از ابتدا فرودست نبوده و برای انتخاب نقش اجتماعی اش کاملاً آزاد بوده است. این آزادی زنان به این دلیل بود که در این جوامع (مانند کمونهای اولیه) سیاستهای اقتصادی و تولیدی قبیله توسط همکاری و همفکری همه افراد قبیله تعیین میشد. مالکیت و حق توزیع تولیدات به جمع تعلق داشت. هر فردی، چه زن و چه مرد می توانست از طریق کسب مهارتها و توانایی ها و هوش و تدبیر خود به نقشهای اجتماعی مورد علاقه اش دسترسی پیدا کند. تازمانیکه تولیدات اقتصادی قبیله متعلق به قبیله بود و نه به فرد، هیچ اتوریت فردی جود نداشت. نه زن و نه مرد به خاطر نقش اجتماعی که برخلاف جنسیتشان ایفا می کردند، مورد تحقیر واقع نمیشدند. احترام اجتماعی بطور مساوی به زنها و مردهایی تعلق داشت که به بهترین وجه نقش اجتماعی خود را (که علیرغم جنسیتشان و بنا بر توانایی ها و خواسته هایشان به عهده داشتند) ایفا کنند.

بنابراین، تقسیم کاری که در جوامع ابتدایی وجود داشت، نه ثابت بود و نه یکسان. بدین معنا که با اینکه برخی کارها (مانند جمع آوری دانه ها و ریشه های گیاهان وحشی، ماهیگیری و شکار حیوانات کوچک، پخت و پز و تهیه غذا، نگهداری از بچه های کوچک، سیدبافی و تهیه پوشاک) را غالباً زنان انجام میدادند (و کارهای مردانه غالباً شامل شکار حیوانات بزرگ، قایق سازی، ساختن سلاح، ساختن خانه و شرکت در جنگ بود) اما در قبایل مختلف و بنا بر شرایط گوناگون، نوع تقسیم کارها عوض میشد. به عنوان مثال در قبیله "کلامات Klamath" زنان قایق می ساختند و پیرمردها سبد می بافتند و پخت و پز میکردند. و اساساً همه این کارها و وظایف نقش و ارزشی مساوی در بقای افراد و قبیله داشتند و هیچکدام بر دیگری مزیت نداشته و منجر به اتوریت و قدرت و تسلط افراد به یکدیگر نمیشد.

### خلاصه و نتیجه گیری:

جوامع انسانی در پروسه تکامل خود از جوامع کوچک و خودکفای اولیه (که در آنها نقش اجتماعی زن و مرد و آزادی و برابری کامل میان همه افراد جامعه وجود داشت) پس از افزایش بازدهی کار انسان و رشد اقتصادی و همزمان با دگرگون شدن روابط تولیدی جامعه و به طور مشخص بوجود آمدن مالکیت خصوصی، به جوامع طبقاتی تبدیل شد. با ظهور جوامع طبقاتی، دگرگونی های اساسی در روابط اجتماعی انسانها نیز ایجاد شد. همانطور که اکثریت افراد جامعه به طبقه فرودست تبدیل شده و تحت ستم



متن زیر سخنرانی سارا نیکو در مراسم گرامیداشت روز جهانی زن در روز ۶ مارس در هلند می باشد که توسط میز کتاب آمستردام برگزار شد . همین سخنرانی با تغییرات اندکی در ۱۲ مارس در لندن در مراسمی که توسط اتحاد زنان آزادیخواه برگزار شد نیز ایراد گردید.

## زنان ایران در بطن خیزش بزرگ اخیر!

**با یاد همه زنان آزادیخواهی که در جریان خیزش های اخیر جان خود را نثار راه آزادی کردند. آنها نه مردگان بلکه از عاشق ترین زندگان بودند.**

زنانی است که در سی و یک سال گذشته لحظه ای دست از مبارزه و مقابله با رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی نکشیدند. این امر انکار ناپذیری است که تحت شرایط وحشتناکی که سلطه جمهوری اسلامی برای زنان در ایران بوجود آورده است، در تمام مدت زنان به طور پی گیر در اشکال گوناگون برعلیه رژیم مبارزه نموده و نه تنها هرگز در مقابل مزدورانی که با توسل به خشونت های فجیع سعی در تحمیل مقررات ارتجاعی خود بر زنان داشته اند، کرنش نکردند بلکه به هر شکل ممکن به مقابله با دژخیمان پرداخته اند. جمهوری اسلامی حقیقتاً خواب "طالبان" شدن را در ایران در سر می پروراند و اگر نتوانست برقع بر سر زن ایرانی بیفکند و او را از کار و تحصیل محروم سازد، این در حد زیادی به خاطر آن بود که با نیروی عظیم مبارزاتی زنان روبرو بود، زنانی که با وجود تمام اجحافات و سرکوب های موجود، در هیچ عرصه ای دست از مبارزه نکشیده و به مقابله با عمل رژیم می پرداختند.

علیرغم واقعیت فوق، ما امروز با زنان به اصطلاح اصلاح طلبی روبرو هستیم که چون مصالح و منافعشان در گرو حفظ رژیم جمهوری اسلامی است، به هر طریق ممکن سعی می کنند از رشد مبارزات کنونی جلوگیری نموده و آهنگ مبارزات اکثریت زنان تحت ستم ایران بر علیه رژیم حاکم را کند سازند . یکی از ترفند های این زنان در این مسیر، استفاده از ناآگاهی نسل جوان از وحشی گری ها و اعمال شدیداً ارتجاعی جمهوری اسلامی در دوره خمینی و سالهای اول قدرت گیری این رژیم است. در این میان از یک طرف کسی همچون **زهرا رهنورد در کنار همسرش میر حسین موسوی با پنهان کردن مصیبت ها و وحشت هایی که زنان در سال های اول اقتدار جمهوری اسلامی تجربه کردند، از "دستاوردهای اولیه انقلاب اسلامی" دم می زنند و از طرف دیگر زنانی چون شیرین عبادی علیرغم**

درود بیکران نثار هزاران شیر زن ایرانی باد که در چند ماه گذشته با مبارزه آگاهانه و شجاعانه خویش، رژیم زن ستیز و ارتجاعی جمهوری اسلامی را به چالش کشیدند و دوشادوش مردان همزمشان برای رسیدن به آزادی جنگیدند. ۸ مارس امسال بواقع متعلق به زنان ایرانی است که با رزم دلاورانه خود لوزه بر اندام دژخیمان حاکم انداخته و جامعه را تکان دادند.

عاقبت، طوفان ۳۰ سال خشم ، خشمی ناشی از زندگی در زیر یوغ نظام جهنمی جمهوری اسلامی وزیدن گرفت و پایه های حکومت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی را به لرزه در آورد. در چند ماه اخیر، خشمی انباشته از تحمل ۳۰ سال سرکوب و خفقان ، شکنجه و اعدام ، فقر و بیکاری، گسترش فساد در اشکال گوناگون و خشم از پر پر شدن زیباترین غنچه های ناشکفته نسل جوانی که در چنگال نابسامانی های اجتماعی ناشی از سلطه جمهوری اسلامی گرفتار آمده اند، باعث چنان شرایط مبارزاتی درخشانی در جامعه ایران شد که فضای ترس و وحشت مستولی از حاکمیت رژیم دیکتاتوری حاکم را شکست و نوید بخش آغاز مبارزه قطعی جهت نابودی کلیت رژیم جمهوری اسلامی شد. در این میان فریاد های رهایی طلبانه هزاران زن و دختر جوان که سال ها با تحقیر، تبعیض و پامال شدن ابتدائی ترین حقوق انسانی شان در زیر سلطه رژیم جمهوری اسلامی زندگی کرده اند، رساتر از هر وقت دیگر چشم انداز رهایی زنان از یوغ ستم های قرون را در مقابل ما تصویر می کند.

شرکت گسترده زنان در مبارزات اخیر و قهرمانی هایی که در مقابله با مزدوران مسلح جمهوری اسلامی از خود نشان می دهند، یکی از ویژه گی های بارز حرکت انقلابی کنونی است. در جامعه ای که مزدوران "ندا" را فقط بخاطر حضور در راهپیمایی در روز روشن و در انظار عمومی به کام مرگ می فرستند، در شرایطی که "ترانه" در روز روشن توسط ارادل و اوپاش حکومتی ربوده شده و به شکلی فجیع مورد تجاوز قرار می گیرد و رژیم برای زهر چشم گرفتن از زنان و جلوگیری از حضور مبارزاتی آنان در جنبش انقلابی، شرم نمی کند که چنین عمل شنیع و هولناک مزدورانش را در جامعه پخش کند ، در شرایطی که در هر تظاهرات، مزدوران باتوم به دست با بی رحمی هر چه تمامتر به جان دختران جوان و زنان مبارز ما می افتند، در شرایطی که دسته دسته از زنان مبارز، از دختران جوان گرفته تا مادران را دستگیر و روانه سیاه چال های خود می کنند، واقعاً چه درجه از خشم و تنفر از رژیم جمهوری اسلامی وجود زنان را آکنده ساخته است که آنها علیرغم همه سرکوب ها و وحشی گری های عوامل رژیم باز در صحنه مبارزه باقی مانده و بر علیه حاکمین و برای سرنگونی رژیم آنها می جنگند؟! واقعیت این است که زمینه مادی موج سهمگین مبارزاتی اخیر زنان قهرمان ایران، درجه ظلم و ستمی است که در طی سی سال توسط رژیم جمهوری اسلامی بر زنان ایران روا شده است. این رژیم نه فقط با قوانین مرتجعانه و زن ستیزانه اسلامی خود بلکه با ایجاد زمینه استثمار هر چه شدیدتر زنان و تحمیل فقر و بدبختی و ستم در اشکال گوناگون به آنان و بالاخره با اعمال شدید ترین سرکوب ها و اهانت به زنان، ایران را به جهنمی برای زنان تبدیل کرده است. انگیزه های مبارزاتی قوی در زنان ایران جهت رهایی از همه ستم ها و مظالم سلطه حاکم و رسیدن به آزادی از چنین واقعیت هایی ریشه می گیرد.

در عین حال به جرات میتوان گفت که آنچه دختران جوان از شجاعت و قهرمانی در جنبش اخیر از خود نشان می دهند، نتیجه و دست آورد متراکم مقاومت ها و مبارزات



ارتقاء می دهد و این امر، کار اصلاح طلبان را در فریب جوانان با دشواری مواجه می سازد.

تا آنجا که به زنان ستم دیده ایران مربوط است، در ماه های اخیر آنها علیرغم شدت سرکوب های موجود هر چه بیشتر بر دامنه مبارزات اعتراضی خود افزوده اند و مبارزات آنان در حوزه های مختلف ادامه یافته است. از تجمع اعتراضی مادران عزادار گرفته ، تا تجمع خانواده های زندانیان سیاسی در پشت درهای بسته اوین، از مدارس گرفته تا دانشگاه ها ، زنان همراه مردان از هر فرصتی جهت حضور در مبارزات خیابانی استفاده کرده و به هر شکل ممکن خواست نابودی این رژیم را مطرح می کنند. خواستی که حاصل آگاهی آنان از ماهیت رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به مثابه رژیم حافظ سیستم سرمایه داری در ایران است. حماسه های مبارزاتی که زنان ایران با به پای مردان در چند ماه گذشته در هر گوشه از ایران آفریدند، مبارزه ای که این زنان و مردان دلیر دوشادوش هم به پیش بردند خط بطلان بر نظر فمینیست هائی کشید که همواره سعی دارند زنان را در مقابل مردها قرار دهند. از طرف دیگر در جنبش اخیر یک بار دیگر آشکار شد که بر خلاف نظر آنها همه زنان بدون در نظر گرفتن موقعیت طبقاتیشان نمی توانند به صرف زن بودنشان متحد هم باشند. همانطور که می بینیم امروز اکثریت زنان تحت ستم ایران نه با زنان اصلاح طلب بلکه با مردان همه طبقه ای خود متحد شده و در اتحاد با هم مبارزه انقلابی ای را بر علیه دشمن مشترک خود به پیش می برند. مسلم است که هر چه این مبارزه که در حال حاضر خصلت عمومی دارد، بیشتر به جلو برود و رشد و گسترش بیشتری پیدا کند، شرایط برای طرح هر چه گسترده تر خواست های مستقل زنان آماده تر

آگاهی به نقش منتظری در تحمیل همه اجحافات و ستم های وحشتناک به زنان در همان سال اول قدرت گیری جمهوری اسلامی، او را " پدر حقوق بشر" می نامند. آنها به این ترتیب می کوشند اکثریت زنان تحت ستم را از پیمودن راه سرنگونی جمهوری اسلامی باز دارند. به همین خاطر، جا دارد که در اینجا اندکی به گذشته و به آن سال ها برگردیم . این، واقعیت انکارناپذیری است که جمهوری اسلامی سلطه شوم خود را از همان آغاز با سرکوب و پایمال کردن حقوق زنان ایران اعمال کرد. سالهایی که با تحمیل حجاب اجباری و تصفیه های اداری جهت خانه نشین کردن زنان آغاز شد و هر روز سرکوب زنان ابعاد وحشیانه تری به خود گرفت. اراذل و اوپاش حکومت بزور اسلحه و با تحقیر و توهین و ضرب و شتم زنان، حجاب اجباری را با شعار "با رو سری یا تو سری" به زنان ایران تحمیل کردند. در آن سال ها، مزدوران در ماشین های گشت سپاه به بهانه امر به معروف و نهی از منکر و کنترل زنان، شرایط پلیسی وحشتناکی را بر جامعه تحمیل کرده بودند. گشت های مزدور رژیم برای نشان دادن قدرت پلید خود، به پیشانی زنانی که حجاب دلخواه آنها را مراعات نمی کردند روسری را با پونز به سر آنان می چسباندند. آنها حتی دختران خرد سال را مورد تعرض قرار میدادند. هنوز اسلحه کشیدن مزدوران بر روی دختران خرد سالی که در ایام ماه رمضان بستنی در دست داشت در یادمان هست. هنوز چهره وحشت زده دختران خرد سالی که شاهد تیغ کشیدن خواهران زینب بر لبان مادرشان بودند در اذهان مان زنده است. هنوز صدای فریاد های زن جوانی که از سوار شدن در ماشین گشت خود داری میکرد در گوش هاست. هنوز نگاه عاجزانه مرد همراه او با صورتی خونین که در حمایت از آن زن مورد ضرب و شتم مزدوران قرار گرفته بود از خاطره ها نرفته است. هر چه بود سال های آغاز وحشت و اختناق بر کل جامعه ایران بود.

آری! این تصویری بسیار کوچک از همان سالهای اولیه ی حکومت جمهوری اسلامی است که امروز زهرا رهنوردها آن را برای نسل جوان بهشت برین تصویر می کنند و وقیحانه از بازگشت به " اسلام واقعی " و "راه امام خمینی" دم میزنند. **واقعیت این است که هیچ منافع مشترکی بین زنان اصلاح طلبی که امروز خود را سبز می نامند با زنان ستمکش و در بند ایران وجود ندارد. آنچه آنها جنبش سبز می نامند، متعلق به طبقه سرمایه دار و همه نیروهای عقب مانده و مرتجع می باشد که دره عمیقی آن را از جنبش انقلابی توده های مردم ایران جدا می سازد. نتیجه عملی بازگشت به سالیان "آغازین انقلاب اسلامی" که موسوی وعده میدهد برای ما زنان یعنی ادامه نیمه انسان بودنمان در نظام جمهوری اسلامی، قبول این که شهادت یک زن نصف شهادت مرد است، محروم بودن از حق حضانت فرزندانمان ، نداشتن حق طلاق، به رسمیت شناختن چند همسری مردان جامعه ، به رسمیت شناختن صیغه ، محروم بودن از حق سفر بدون اجازه مرد، قانونی بودن سن ازدواج دختران از ۱۲ سالگی ! البته از دید زهرا رهنورد و موسوی، این ها همه "نعمات" همان "اسلام واقعی امام خمینی" شان میباشد! این همان دورانی است که تازه مسلمان شده های دو آتشه در مقابل زنان معترض به حجاب اجباری در نقش تئوریسین رژیم به زنان از فوائد حجاب می گفتند"خواهر من حجاب تو مصونیت است نه محدودیت". بازگشت به راه "امام خمینی" برای ما زنان چیزی جز بازگشت به دوران پاشیدن اسید بر صورت زنان معترض نیست. چیزی جز تجربه سرکوب عریان و سنگسار نیست که تا به امروز ادامه یافته است. بله این همان جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتری است که اصلاح طلبان حکومتی دل در گروش دارند و زنان اصلاح طلب، حتی آنهایی که از سال ها پیش دم از تأمین حقوق زنان می زنند با ترفند های مختلف سعی در حفظ و نگهداری آن دارند!**

اما با همه تلاشی که جهت پاک کردن حافظه تاریخی جامعه از جنایات اعمال شده در سالهای اول روی کار آمدن جمهوری اسلامی انجام می گیرد و با همه کوششی هائی که در جهت نا آگاه نگاه داشتن نسل جوان از نقشی که موسوی ها، خاتمی ها، در سرکوب مردم در همان سالهای اولیه حکومت جمهوری اسلامی داشتند می کنند، خوشبختانه نسل جوان امروز در پرتو مبارزات درخشان کنونی سطح آگاهی خود را



جمهوری اسلامی حکومتی است زن ستیز که در سه دهه گذشته شنیع ترین اهانت ها و تحقیرها و شدیدترین سرکوبگری ها و بیحقوقی ها را بر زنان ایران تحمیل کرده است. اتحاد زنان آزادیخواه همواره بر این امر تاکید کرده است که متحقق شدن خواسته های حق طلبانه زنان ایران به سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی گره خورده است. سرنگونی رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی اولین گامی است که جاده را برای رسیدن به آزادی کامل زنان هموار می کند. به یاد داشته باشیم که هیچ انقلابی بدون شرکت فعال زنان نمی تواند به پیروزی دست یابد. بکوشیم در اتحاد با هم و با همه توان در راه سرنگونی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته اش مبارزه کنیم.

سارا نیکو

روز جهانی زن ۲۰۱۰

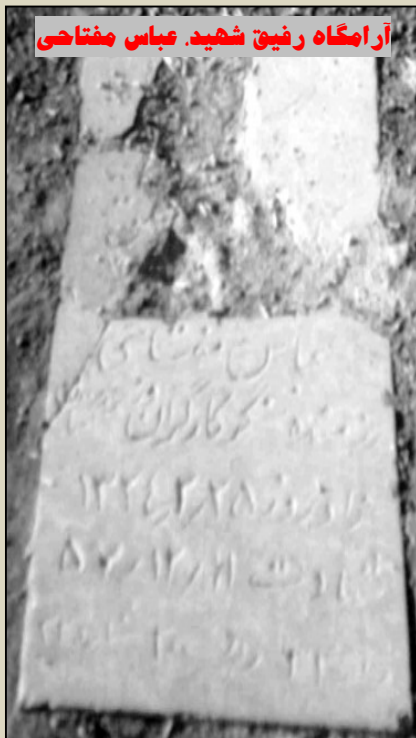
می شود. در حقیقت در جریان پیشرفت هر چه بیشتر مبارزات متحدانه زنان و مردان انقلابی جامعه، زنان خواهند توانست خواسته های برابری خواهانه خویش را در این جنبش با شفافیت و قاطعیت هر چه تمامتر با گستردگی هر چه بیشتر مطرح سازند.

امروز زنان ایران به عنوان نیمی از جامعه بر پا خاسته اند تا ستم هائی که رژیم جنایتکار و زن ستیز جمهوری اسلامی در طی سی و یک سال اخیر بر آنها روا داشته است را از ریشه بر کنده و نابود سازند. در واقع خواسته های ما زنان تغییر یا لغو این و آن بند از قوانین قرون وسطایی جمهوری اسلامی نبوده و نیست. بلکه این قوانین را باید همراه با خود این رژیم در کلیتش به زیاله دان تاریخ فرستاد .

در آخر لازم می بینم تأکید کنم که نباید اجازه دهیم تا دشمنان رنگارنگ مردم، در لباس سبز اسلامی، برای گرفتن سهم بیشتر در قدرت، ریاکارانه خود را در صفوف مبارزاتی مردم جا زده و پتانسیل و نیروی مبارزاتی مردم را وسیله ای جهت چانه زنی خود با جناح دیگر نمایند. از این رو در ارتباط با مبارزات زنان باید هشیارانه با ترفندهائی که زنان اصلاح طلب بکار می گیرند مقابله کنیم و اجازه ندهیم که آنها بتوانند در اتحاد زنان ستمدیده با یکدیگر و با مردان هم طبقه ای خود خلل ایجاد کنند.

## گرامی باد خاطره پر افتخار شهدای ۱۱ اسفند ماه چریکهای فدایی خلق ایران

۱۱ اسفند ماه سالگرد جان باختن جمعی از صدیق ترین و پاکباخته ترین چریکهای فدائی خلق ایران، رفقا مسعود احمدزاده، عباس مفتاحی، مجید احمدزاده، اسدالله مفتاحی، حمید توکلی و غلامرضا گلوی ست. این رفقا کمونیستهای پاکباخته ای بودند که عشق عمیقشان به کارگران و زحمتکشان و کینه شان به دشمن طبقاتی و ایمانشان به پیروزی راه پر افتخارشان چنان شور عزم انقلابی در آنان بوجود آورده بود که جز به نابودی دشمن نمی اندیشیدند و بی دریغ و بی محابا تمام وجود خویش را وقف انقلاب نموده بودند. در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۵۰ مزدوران جیره خوار رژیم شاه خون سرخ این ۶ رفیق کمونیست و قهرمان، ۶ چریک فدایی خلق را در میدان تیر چیت گر بر زمین ریخت و به این ترتیب قلبهایی که جز برای انقلاب رهایی بخش خلقهای ایران و جز برای آزادی بشریت از زیر یوغ هر گونه ستم و بردگی نمی طپیدند، از تپش باز ایستادند!



آرامگاه رفیق شهید. عباس مفتاحی



آرامگاه رفیق شهید. مسعود احمد زاده



آرامگاه رفیق شهید. مجید احمد زاده

## گزارشی از راه پیمایی "اتحاد زنان آزادخواه" در شهر رتردام (هلند)

### به مناسبت روز جهانی زن

مرد جوانی که از فعالین سیاسی غیر ایرانی (مقیم هلند) و زاده یکی از کشورهای آفریقایی بود، با مهربانی سوال کرد که آیا بنر سنگین است؟ آیا به کمک او برای حمل بنر احتیاجی هست؟ از مهربانی او تشکر کردم و شروع به صحبت با وی به زبان انگلیسی در مورد شرایط ایران کردیم. او در مورد دیدگاه های "اتحاد زنان آزادخواه" و تفاوت آن ها با دیگر تشکلات زنان ایرانی سوال کرد. برای او توضیح دادم که از آن جا که صدای زنان کارگر و زحمتکش ایران جز به شکلی ضعیف در خارج از کشور منعکس نمی شد، در سال ۲۰۰۷، تعدادی از زنان فعال در جنبش زنان به درستی به این نتیجه رسیدند که پژواک گر هر چه بیشتر این صدای انقلابی در جنبش زنان باشند و از این رو مباردت به تشکیل "اتحاد زنان آزادخواه" نمودند. آن ها بر این باورند که سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی اولین قدم برای رسیدن به برابری کامل زن و مرد بوده و این امر را در پلاتفرم خود فید کرده اند. این مرد جوان ضمن تأیید حرفهای من در رابطه با رفرمیسم حاکم بر بسیاری از تشکلات زنان و حتی آن ها که خود را مارکسیست-فمینیست هم می نامند، سوال کرد که آیا فقط در چهارچوب جنبش زنان فعالیت میکنند؟ حالب است که وقتی به او توضیح دادم که من علاوه بر عضویت در "اتحاد زنان آزادخواه" از فعالین چریکهای فدایی خلق هستم و به تئوری راهنمای چریکهای فدایی خلق، یعنی تئوری مبارزه مسلحانه معتقدم و بر این باورم که بدون اعمال قهر انقلابی نمی توان با قهر ضد انقلابی جمهوری اسلامی مقابله کرده و آنرا نابود ساخت، او با شوق گفت "من هم همین طور فکر می کنم" و توضیحاتی در این زمینه در رابطه با کشورهای آفریقایی داد.

روز یکشنبه ۷ مارس ۲۰۱۰، چند گروه مختلف ایرانی و غیر ایرانی یک راه پیمایی را به مناسبت روز جهانی زن تدارک دیده بودند که "اتحاد زنان آزادخواه" نیز یکی از تشکلات هائی بود که برای شرکت در این تظاهرات فراخوان داده بود. به همین دلیل من نیز با تعدادی از رفقا برای شرکت در این حرکت به رتردام رفتیم. مناسفانه بنا به دلایلی ما به موقع به محل تظاهرات نرسیدیم و از تظاهرات عقب افتادیم. با این حال امکان یافتیم که با تعداد دیگری از کسانی که مانند ما دیر رسیده بودند خود به راه پیمایی پرداخته و در بخش کوتاهی از مسیر تعیین شده، با حمل بنرهایمان به سمت نقطه پایانی راه پیمایی حرکت کردیم.

چندین نفر از دوستان و رفقای خوبی که در مراسم روز قبل (مراسمی که در روز شنبه ۶ مارس در محل "میز کتاب" آمستردام برگزار شد) برای اولین بار با آن ها آشنا شده بودیم، هم زمان با ما به آن جا رسیدند. ما در آغاز حرکت، حدود نیم ساعت در پیاده روی یکی از خیابان های مسیر راه پیمایی ایستادیم و بنرهایمان را جلوی نرده های پیاده رو به نمایش گذاشتیم. بر روی این بنرها عکس هایی از مبارزات توده ای اخیر و شعارهایی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی (به زبان فارسی و انگلیسی) چاپ شده بود. در این فاصله اطلاعیه انگلیسی تشکل "اتحاد زنان آزادخواه" را نیز در میان رهگذران پخش کردیم.

با این که حدود ۲۰ نفر بودیم، اما توجه عابرین به ما جلب میشد و آن ها با کنجکاوی به عکس های روی بنرها نگاه میکردند. دیدن حس حمایت در نگاه و لبخند عابرین در شرایطی که اخبار مربوط به جنبش توده ای اخیر مردم ایران در سراسر دنیا منتشر شده، دور از انتظار نبود.

در طول مسیر راه پیمایی با دوستان و رفقای جدیدمان که از گروه ها و سازمان های مختلف سیاسی بودند، در رابطه با وضعیت سیاسی-اجتماعی زنان و به ویژه زنان هلند و کارگران زن در هلند صحبت کردیم و آن ها اطلاعات بسیار جالبی را در اختیار ما گذاشتند. یکی از رفقا خاطرات جالبی را از برخی از فعالیت های نیروهای چپ که در طول ۲۰ سال گذشته علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در هلند انجام شده، بازگو میکرد. از جمله از حمله چند سال پیش نیرو های انقلابی به سفارت جمهوری اسلامی و تأثیرات این حرکت در صفوف اپوزیسیون صحبت کرد.

سهیلا دهماسی

۱۰ مارس ۲۰۱۰

## بحران بزرگ جدید و هندوستان (۲)

این نوشته به بررسی برخی از جوانب بحران اقتصادی گسترده ای که نظام امپریالیستی را در سالهای اخیر فرا گرفته، می پردازد و بعضی از ایده های نظریه پردازان نظام سرمایه داری در مورد ریشه ها و عوامل بحران را نقد می کند. این مقاله ترجمه نوشته ای است تحت عنوان "بحران بزرگ جدید و هندوستان" که به زبان انگلیسی در نشریه "جنبه هایی از اقتصاد هندوستان" شماره ۲۷ - مارچ ۲۰۰۹ درج شده بود. پیام فدایی ضمن تشکر از مترجم این مطلب برای اطلاع خوانندگان خود از دیدگاه های موجود در این زمینه، به درج این نوشته اقدام می کند.

بودند از این سرمایه گذاران دریافت می کردند و نیز دستمزدهای کلان می گرفتند و در این پروسه می توانستند وام دهی را گسترش بیشتری دهند. این اوراق بهادار سود بیشتر از آن چه این سرمایه گذاران می توانستند در برابر سرمایه گذاری پول شان در جاهای دیگر بدست آورند را وعده می داد. اما آن ها تنها نقطه شروعی برای سیستم پیچیده عظیمی از وام و سفته بازی بودند. انواع دیگر اوراق بهادار، به وسیله موسسات مالی مختلف براساس گروه بندی درآمدهای اوراق بهادار اصلی ایجاد و صادر شد. و شرط های سفته بازی بیشتری بر اساس ریسک عدم پرداخت از طرف گروه های مختلف وام دار، متمرکز شدند. آن هایی که این اوراق بهادار را خریدند، مبلغ هنگفتی فرض کردند تا این اوراق را بخرند. بخش مالی و همین چنین اقتصادی که بر این پایه استوار بود شکوفا شد.

بر طبق بعضی برآوردها، در ایالات متحده، بطور تقریبی هشتاد درصد از افزایش در اشتغال و نیز دو سوم از افزایش در تولید ناخالص ملی در سال های قبل از اینکه بحران بروز کرد، مستقیم و یا غیر مستقیم از بخش مستغلات ناشی شد.

(۷) از طرف دیگر، از دهه ۱۹۸۰، حقوق ها در ایالات متحده (و هم چنین در سرتاسر جهان) از طریق سیاست های نتولیبیرالی تحت فشار قرار گرفته اند، در زمانی که تعداد بسیار کوچکی از نخبگان ثروت بی سابقه ای را انباشته اند. این تحت فشار بودن دستمزد ها تقاضای مصرف را تضعیف می کرد و اگر مصرف توده ای از طریق گسترش وام خانه تامین نشده بود، راه را برای رکود از زمان خیلی پیش تر باز می کرد. هم چنان که این گسترش ادامه یافت، بانک ها وام دهی را به بخش های کم درآمد و فقیر تر گسترش دادند. اما، نهایتاً تمام وام ها بایستی از درآمد پرداخته می شدند و رکود در درآمد حقوق بگیران معنی اش این بود که قادر به پرداخت وام و بهره اش نیستند. این باعث شد بر میزان تعداد کسانی که قادر به باز پرداخت وام خانه نبودند افزایش یابد. شرکت های عظیم مالی و سوداگر که بر پایه این وام قرار داشتند، یکی بعد از دیگری فرو پاشیدند. و این آن تناقض اساسی

هندوستان شد. اکنون تبخیر این پول ها، همین اقتصاد ها را بسوی سقوط ناگهانی سوق میدهد، باد افخارات حاکمان لاف زن خودستای هندوستان و دیگر کشورهای نظیر آن را خالی کرده است که ادعا می کنند گویا اقتصاد شان به قدرت جهانی تبدیل شده است.

### بحران

بعد از روند سریع توسعه اینترنت (دات-کام)، صنایع در کشورهای امپریالیستی به اندازه قابل ملاحظه ای ظرفیت بکار گرفته نشده ای داشتند، و در هر صورت محتاط از قبول سرمایه گذاری بودند. بنابراین علی رغم رشد نسبتاً بالای اقتصاد در دوره حباب خانه سازی، صنایع در اقتصادهای امپریالیستی ترجیح دادند که قیف سود های کلانشان را بیشتر به بخش مالی به بندند تا اینکه دارایی های ملموس بوجود آورند (بدین ترتیب حتی پس از دو سال یعنی در سال ۲۰۰۱ بعد از اینکه ایالات متحده از رکود اقتصادی بیرون آمده حساب می شد، اشتغال (استخدام) آن طوری که در دوره رونق اقتصادی رشد می کند، رشد نکرد. در آسیای شرقی هم، صنایع بخاطر فروپاشی ای که در سال های ۱۹۹۸-۱۹۹۷ متحمل شده بود، از سرمایه گذاری سرباز زد. بنابراین اقتصاد جهانی از یک طرف از پائین بودن سطح سرمایه گذاری و از طرف دیگر از مصرف بی حد و حصر اقتصاد ایالات متحده رنج برد.

**تناقض مابین توسعه بخش مالی و رکود بخش اساسی تولیدی سرانجام در فروپاشی اخیر تجلی یافت. دلیل ویژه ای که موجب فروپاشی اخیر شد، "نواوری" بخش مالی در ایالات متحده بنام "تبدیل وام ها به اوراق بها دار" بود. بر طبق این، هر بانکی تعدادی از وام هایی را که واگذار کرده بود را در لیستی جمع کرده و آنها را به سرمایه گذاران می فروخت. این بدان معنی است که به سرمایه گذار سندی (تکه کاغذی) را می دادند که او را به سهمی از درآمدی که از طرف آن تعداد وام گیرنده ها به بانک واریز می شد، برخوردار می کرد.**

با این روش بانک ها مبلغی را که به عنوان وام خانه (به مشتریان خود) واگذار کرده

از اواسط دهه ۱۹۹۰، ایالات متحده شاهد دو رونق عمده بوده است. اولی بعنوان "شکوفایی و رشد صنایع مرتبط با اینترنت و یا اصطلاحاً شکوفایی دات کام - اینترنت" شناخته می شود، بر این گمان دامن زده شد که "اقتصاد جدید" (بطور گسترده کامپیوتری کردن فونکسیون رشته های مختلف داد و ستد، و انقلاب رسانه ها شامل اینترنت) منجر به بارآوری بیشتر و تاریخی و توسعه قابل دوام خواهد شد. سرمایه گذاری حقیقی (برای مثال دارایی ملموس - مادی) رونق یافت، اما حتی همین هم در بخش مالی متمرکز شده بود. قیمت سهام سر به آسمان کشید. حباب در سال ۲۰۰۰ ترکیب و تا سال ۲۰۰۱ رکود اقتصادی شروع شد؛ اما امپریالیسم ایالات متحده در ظرف چند ماه با کاهش نرخ بهره داخلی به پایین ترین سطح، تلاش آگاهانه در ترویج وام خانه بانک ها و گسترش هزینه نظامی دولت، خود را از رکود اقتصادی بیرون کشید. شکوفایی "دات کام - اینترنت" که تا آن زمان بزرگترین حباب مالی در تاریخ بود، جای خود را به حباب خانه سازی که به مراتب از آن هم پیشی گرفته بود، داد. کل بدهی را که موسسات ایالات متحده در دوره رونق اقتصادی قرار داد بستند تقریباً به دو برابر رسیدند؛ میزان آن از ۲.۶۸ برابر تولید ناخالص ملی در سال ۲۰۰۰ به ۳.۴۶ برابر تولید ناخالص ملی در سال ۲۰۰۷ رسید. (۵) استیون روچ، اقتصاد دان ارشد "مورگان استنلی" در سال ۲۰۰۳ گفت که: "بانک مرکزی ایالات متحده، در واقع به باد کننده زنجیره حباب ها تبدیل شده است." (۶)

جزر و مد عظیمی که از فوران نقدینگی از اقتصاد ایالات متحده در دوره بعد از ۲۰۰۱ به وجود آمد تأثیر بلا درنگی در بالا رفتن خود نرخ رشد اقتصاد جهانی داشت. با افزایش تقاضا در ایالات متحده، خرید های وارداتی ایالات متحده از بقیه جهان را افزایش داد. بعلاوه، سرمایه گذاران ثروتمند در کشور های امپریالیستی با توجه به دسترسی آسان به پول، به سود های کلان در کشورهای جهان سوم نظر جستند. سرازیر شدن چنین پول هایی به بازار بورس و مستغلات (دارایی های غیر منقول) جهان سوم منجر به رشد با نرخ نسبتاً بالا در بسیاری از کشورهای جهان سوم و از آن جمله،

سرمایه داری است که خود را دوباره بروز داد.

## صادرات پس اندازها از جهان سوم به ایالات متحده

هم چنین ، در مرکز بحران جاری رابطه بین امپریالیسم ، به ویژه امپریالیسم ایالات متحده و جهان سوم قرار دارد. یک جنبه مهم این رابطه در سال های اخیر جریان گردش سرمایه کلانی است که از کشورهای جهان سوم - چین و دیگر اقتصاد های آسیای شرقی و صادرکنندگان نفت خلیج ، توسعه ایالات متحده را تامین کرده است. این کشور ها مازاد تجاری بزرگی را می اندوزند و بانک های مرکزی آن ها این مازاد را در ایالات متحده ، بطور عمده در اسناد بدهی دولت ایالات متحده سرمایه گذاری می کنند. این جریان انتقال سرمایه ها ، کسری حساب جاری ایالات متحده را پُرمی کند (برای مثال ، کسری که ایالات متحده در تجارت کالا و خدمات دارد). این انتقال سرمایه به ایالات متحده نه تنها کسری حساب جاری ایالات متحده را تامین می کند ، بلکه چنان بزرگ هستند که حتی سرمایه گذاری عظیم ایالات متحده در خارج را نیز تامین می کنند. (۸)

هم زمان با این که سرمایه گذاری خارجی در ایالات متحده با سود کم در وام ایالات متحده است ، سرمایه گذاری ایالات متحده در خارج سودهایی با نرخ بالا بدست می آورد. در نتیجه ایالات متحده ، علی رغم اینکه بدهکار بزرگی است ، از سرمایه گذاری خارجی خود بیشتر سود می برد تا از آن چه به سرمایه گذاری دیگران در ایالات متحده می پردازد. به قول کیت راگاف اقتصاد دان ارشد سابق صندوق بین المللی پول "این یارانه ی (سویسید) کلان به مالیات دهندگان آمریکایی ، از بسیاری جهات ، بزرگترین برنامه کمک خارجی جهان است." (۹) (بخشی از سرمایه گذاری ایالات متحده در خارج ، البته که در جای معمول خود در کشورهای جهان سوم است. بانک های مرکزی کشورهای جهان سوم نظیر بانک مرکزی هندوستان (آر بی آی) مجبور شده اند که یکی بعد از دیگری ، بخشی از این سیل روان در آمد را در وام دولت ایالات متحده سرمایه گذاری کنند که این خود ضرر چند گانه به حساب می آید.

آن است). بر این اساس ، ایالات متحده حکم فرمایی مداوم دلار را بعنوان ارز رایج بین المللی تضمین کرده است، و به همین جهت قسمت عمده ذخیره مبادلات خارجی بانک های مرکزی را تشکیل می دهد. ایالات متحده هم چنین نفوذ سیاسی اجتماعی خود را به عنوان بزرگترین وارد کننده ، برای تحمیل شرایط خود به بزرگترین صادر کنندگان دنیا مورد استفاده قرار داده است.

در ضمن ، الگوی فعلی تجارت، و جریان انتقال سرمایه همچنین نخه گان کشورهای معینی از جهان سوم را بهرمنند می کند. رونق صادرات (بر پایه استعمار بیرحمانه کارگران) سود های گران بهائی را برای ایشان به بار می آورد. علاوه بر این ، سیل پول ها بطور بین المللی از چندین جهت به آنها کمک می کند ، سرازیر شدن سرمایه خارجی به کشورهای جهان سوم بر تقاضای مصرف طبقه بالا (پولداران) می افزاید و سود شرکت های را بالا می برد؛ و در جو دسترسی آسان و ارزان پول ، سرمایه گذاران بین المللی مشتاق پشتیبانی مالی رویاهای جهانی سرمایه داران بزرگ جهان سوم نظیر تاناس و آمیانیس هستند. هم آن طوری که حقیقت استعمار امپریالیستی به شدت همیشگی اش وجود دارد ، تنها اشکال و الگو هایش در حال تغییر هستند.

پس اندازهایی که کشورهای معینی از جهان سوم به ایالات متحده صادر می کنند از طریق سرکوب کردن مصرف کارگران و حقوق بگیران ممکن و میسر گشته است (برای مثال ، پرداخت دستمزد کم ، مالیات گیری و کم مزد دادن به دهقانان). برجسته ترین این الگوها چین است که نصف درآمد سرسام آور ملی را به همین روش پس انداز می کند. پس انداز چین چنان بالاست که علی رغم داشتن بالا ترین نرخ سرمایه گذاری جهان ، آن قدر مازاد پس انداز دارد که آن را صادر کند. در مورد دیگر کشور های در حال توسعه ، مازاد پس اندازی که آن ها صادر می کنند ، در نتیجه افزایش در پس انداز نیست بلکه بدلیل کاهش در سرمایه گذاری داخلی تحت تسلط سیاست های اقتصادی نتولیبرالی می باشد. در حقیقت "با گرایش رو به پائین سرمایه گذاری ، حتی در دوره ما قبل رشد در سطح بالا ، کمبود سرمایه گذاری جهانی وجود دارد." (۱۰) . بنابراین روابط در مرکز اقتصاد جهانی از نوع انگلی است.

## امپریالیسم ایالات متحده

### در دوران زوال

به هر حال، امپریالیسم ایالات متحده روزهای پرشکوهش را پشت سر گذاشته است. آخرین قمار بزرگ خود را نیز برای مستحکم کردن قدرت اقتصادی در حال افول اش ، استفاده

از قدرت نظامی قدرتمند خود بود. هدف اش نه تنها چپاول محض ثروت نفت ، بلکه کنترل این منابع استراتژیک بود ، و دوباره مستحکم کردن هژمونی دلار که موفقیت اش بدان وابسته است. این عمل ، فرار بود که سریع و دقیق باشد ، اما بطور غیر مترقبه در کل فرو رفت و مقاومت ملی سرسخت و قوی در کشورهای اشغال شده ، ایالات متحده را با صورت حساب و هزینه نظامی هرچه بزرگتری مواجه کرد.

حالا ایالات متحده مجبور شده است که انرژی سیاسی خود را کاملاً بر روی اقتصاد در حال غرق شدن خود متمرکز کند. برای این کار نیز احتیاج دارد که حرکت سرمایه به ایالات متحده ادامه یابد. هم چنان که رهبری جهانی را در جبهه اصلی ادامه می دهد ، اما مجبور گردیده است که همکاری قدرت های دیگر را در مناطق و قلمرو های مختلف طلب کند. (وزیر امور خارجه جدید دولت ایالات متحده اولین مسافرت خارجی خود را ، برای درخواست ادامه سرمایه گذاری در وام های دولت ایالات متحده ، به کشور چین انجام داد؛ او مجبور شد که موضوع "حقوق بشر" طرح مورد علاقه ایالات متحده علیه چین را تعلق کند. موسسات اقتصادی گوناگونی که ایالات متحده در آنها نقش مسلط دارد - صندوق بین المللی پول ، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی - زیر فشار بحران جهانی سرگیجه گرفته اند ، و در وضعیتی نیستند که بتوانند زمام امور را در دست بگیرند. بودجه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در مقایسه با حجم وام مورد نیاز بسیار ناچیز و کم ارزش است. هم چنان که کشور های مختلف برای تحکیم اقتصاد داخلی خودشان در برابر طوفان بین المللی مسابقه می دهند ، موضوع "جهانی شدن" سازمان تجارت جهانی نیز به کناری رانده شده است. به طور خیلی مهم تر ، حاکمیت دلار بعنوان ارز مهم بین المللی که متکی است هم بر هژمونی جهانی ایالات متحده و هم بر کمک هایی که این هژمونی را تامین می کند، بخاطر کوشش های خود ایالات متحده که برای خروج از بحران صرف می کند، بطور فزاینده ای زیر سؤال خواهد رفت. (۱۱) هم آن طوری که "راگاف" اشاره می کند "گسترش عظیم در حجم وام... بطور مسلم کار تامین و حفاظت از برتری نظامی ایالات متحده ، که یکی از ارکان اصلی دلار بوده است را برایش دشوارتر خواهد کرد. (۱۲)

هم چنان که بحران عمیق تر می شود ، تنش ها و برخوردهای ما بین قدرت مختلف امپریالیستی ، و نیز دیگر کشورهای سرمایه داری نظیر چین شدید تر خواهد شد ، و ممکن است که بلوک های جدیدی شکل بگیرند. تلاش و کوشش های ایالات

اما، چرا کشورهای نظیر چین و یا دیگر کشور های آسیای شرقی و صادرکنندگان نفت خلیج ، قرض دولت ایالات متحده را می خریدند؟ این در وحله اول بایستی در ارتباط با تسلط جهانی ایالات متحده دیده شود (عنصر مهمی از برتری مطلق نظامی



دولت از مجموعه تقاضا پشتیبانی و از طریق کسری خرج ، سرمایه خصوصی را ترغیب کند. بنابراین زمانی کینز در پیگیری تئوری خود مجبور گشت که به نیاز برای "تا اندازه ای وسیعی سوسیالیستی کردن سرمایه گذاری" اعتراف کند ، اما به طور روشن چنین سطحی از سوسیالیستی کردن با سرمایه داری ناسازگار است. زمانی که سرمایه داری در بحران فعلی به استفاده از ابزار منفرد کینزینی پناه می برد ، ناخوشایند بودن چشم اندازها برای سرمایه داری سریعاً آشکار می شود.

### بحران محیط زیستی

بعلاوه ، در چهار چوب کینزی کل آنچه مهم است هزینه افزایش می یابد ، کارگران استخدام می شوند و رشد احیا شده و ادامه می یابد. کینز نه تنها بطور آشکار از نظام اجتماعی موجود حمایت و هواداری می کند ، بلکه تأکید می کند که آنچه که تولید و مصرف شده مطرح نیست و بی اهمیت است. اما **تحت حاکمیت سرمایه داری و به ویژه امپریالیسم ، ماهیت رشد ، به مشکل هرچه بیشتر میرمی برای بقاء بشریت تبدیل شده است. در همان حالی که بحران پروسه انباشت سرمایه داری جهان به اوج خودش رسیده است ، بحران های جهان که بوسیله پروسه انباشت سرمایه داری به وجود آمده اند به طور سریعی توسعه می یابند.**

از یک طرف ، تولید اساسی ترین نیاز زندگی یعنی غذا ، به خاطر عدم

متحدیه جهت کاهش کسری تجارت عظیم خود بمعنی کوچک تر شدن بازار دیگر کشورها خواهد بود ، که این کشورها نیز بدون مبارزه تسلیم نخواهند شد. یک دوره ستیز و رقابت برای بازارها در حال تکوین است.

وخامت بحران فعلی تنها با "بحران بزرگ" دهه ۱۹۳۰ قابل مقایسه است. طوری که ناقوس مرگ عصر نئولیبرالیسم را به صدا در آورده است. اگر چه ایدئولوژی نئولیبرالی به شکل تغییر یافته ای ادامه خواهد داشت ، و به مخالفت با تلاش های دیگر مکاتب اصلی اقتصادی طبقه حاکمه مثل "کینزینسم" (اشاره به تئوری اقتصادی جان مینارد کینز انگلیسی ۱۸۸۲ - ۱۹۴۶ است که معتقد بود دولت ها وظیفه دارند که با دخالت و مدیریت در اقتصاد ، باعث اشتغال به کار همگانی و ثبوت در قیمت ها بشوند - مترجم) برای احیای رشد ، ادامه خواهد داد ، اما در آینده ای نزدیک ، نئولیبرالیسم از برتری بی چون و چرایی که زمانی داشت ، دیگر برخوردار نخواهد بود. به هر حال هنوز معلوم نیست چه چیزی جانشین نئولیبرالیسم رفیق نشده خواهد شد ، در حال حاضر گیچی و نامبیدی در بین ایدئولوگ های محافل طبقه حاکمه کشورهای سرمایه داری پیشرفته حاکم است.

دولت های سرمایه داری یک بار دیگر بطور واضح (۱۳) ابزار مشخصی از "کینزینی" را بدون پذیرفتن دیدگاه تاریکتر کینز در مورد گرایش ذاتی سرمایه داری در جهت فروپاشی ، پذیرفته اند - از قبیل این که

### (ادامه دارد)

### مراسم روز جهانی زن در لندن... از صفحه ۱۴

سالن می شدند. این جوانان می گفتند که چون دوستان شان از داخل سالن به آن ها تلفن زده و اطلاع داده بودند که مراسم بسیار خوبی است ، آن ها هم تلاش کرده بودند که به مراسم بیایند و متأسف بودند که دیر رسیده بودند. این مراسم نه تنها به دلیل برنامه های هنری متنوع و پرکیفیت با محتوای تم مبارزاتی و انقلابی اش ، بلکه از این جهت نیز که سخنرانان به طرح مهمترین مسائل جنبش انقلابی زنان پرداختند ، مراسمی دارای کیفیت بالای سیاسی و انقلابی بود که با موفقیت برگزار گردید.

اتحاد زنان آزادخواه

۱۷ مارس ۲۰۱۰

Etehadezan@gmail.com

متن شعر "جلادهای ترسان" که توسط ایرج جنتی عطائی شاعر و ترانه سراى مبارز در مراسم روز جهانی زن "اتحاد زنان آزادخواه" دکلمه گردید:

### جلادهای ترسان

ترسان از پدر  
که تفنگش را از باغچه بیرون می آورد  
و از برادر  
که گلوله هایش را می شمارد.

جلادهای جوخه ی اعدام  
از میدان های تیر  
ترسان به خانه بر می گردند  
ترسان.

تابستان ۱۳۶۱

ترسان  
برابر صف می ایستی  
به سینه ی سرود خوان صف  
شلیک می کنی  
ترسان از مادر  
که گل های خشک میدان تیر را  
از چکمه ی تو پاک می کند  
- با تف

از همسر  
که خون تازه را  
از دست های تو می شوید  
- با اشک

## برگزاری مراسم بزرگداشت روز جهانی زن

### توسط "اتحاد زنان آزادیخواه" در لندن - انگلستان

سخنران بعدی رفیق "سارا نیکو" بود که در سخنان خود به درستی گفت که "۸ مارس امسال به واقع متعلق به زنان ایرانی است که با رزم دلاورانه خود لرزه بر اندام دژخیمان حاکم انداخته و جامعه را تکان دادند."

او با توضیح شرایط مبارزاتی درخشان چندین ماه گذشته در جامعه ایران که فضای ترس و وحشت ناشی از حکومت ظالمانه جمهوری اسلامی را شکست و نوید بخش آغاز مبارزه قطعی جهت نابودی کلیت رژیم شد، گفت که این شرایط مبارزاتی در ایران نتیجه "خشمی انباشته از تحمل ۳۰ سال سرکوب و خفقان، شکنجه و اعدام، فقر و بیکاری، گسترش فساد در اشکال گوناگون و خشم از پر شدن زیباترین غنچه های ناشکفته نسل جوانی که در چنگال ناپسامانی های اجتماعی ناشی از سلطه جمهوری اسلامی گرفتار آمده اند" بوده است. وی سپس توضیح داد که ما امروز با زنان به اصطلاح اصلاح طلبی روبرو هستیم که چون مصالح و منافعشان در گرو حفظ رژیم جمهوری اسلامی است، به هر طریق ممکن سعی می کنند از رشد مبارزات کنونی جلوگیری نموده و آهنگ مبارزات اکثریت زنان تحت ستم ایران بر علیه رژیم حاکم را کند سازند. او همچنین به ارائه تصویری از ستم هائی که زنان ایران در دوره اول حاکمیت جمهوری اسلامی به خصوص در زمان زمامداری موسوی متحمل شدند، پرداخت.

رفیق "سارا نیکو" در ادامه صحبت های خود گفت که **حماسه های مبارزاتی که زنان ایران پا به پای مردان در چند ماه گذشته در هر گوشه از ایران آفریدند، خط بطلان بر نظر فمینیست هائی کشید که همواره سعی دارند زنان را در مقابل مردها قرار دهند. در حالی که امروز می بینیم که اکثریت زنان تحت ستم ایران نه با زنان اصلاح طلب بلکه با مردان همه طبقه ای خود متحد شده و در اتحاد با هم مبارزه انقلابی ای را بر علیه دشمن مشترک خود به پیش می برند.**

پس از اتمام مراسم وقتی که برگزارکنندگان در حال جمع کردن وسایل و ترک سالن بودند با ۵ جوان برخورد کردند که تازه داشتند وارد

منشاء ستم بر زنان را تفاوت جنسیتی بین زن و مرد و قوی تر بودن مرد از نظر فیزیکی نسبت بر زن جلوه می دهد و بر این اساس به نادرست مبارزه علیه مرد را در رأس کار خود قرار داده و این طور تبلیغ می کند که جنبش زنان در ضدیت با مردان قرار دارد، سخنرانی خود را به توضیح ریشه ای چرایی پیدایش ستم بر زنان اختصاص داده بود. در این ارتباط وی توضیح داد که منشاء ستم بر زنان در اصل وجود جامعه طبقاتی و برقراری مالکیت خصوصی در چنین جوامعی است. در نتیجه وی بر خلاف فمینیست ها که مبارزه خود را بر علیه مرد متمرکز می کنند، بر ضرورت از بین بردن مالکیت خصوصی و سیستم طبقاتی تأکید کرده و گفت که: **"تنها با از میان برداشتن این سیستم است که میتوان ستم جنسیتی را از میان برداشت."** او همچنین با اشاره به نظرات نادرست و غیرعلمی در رابطه با منشأ ستم بر زنان و رد نظرات فمینیستی که به جای مبارزه مشترک همراه با مردان انقلابی برای نابودی سیستم طبقاتی، به دشمنی با مردها می پردازند، به عنوان مثال به تظاهراتی اشاره کرد که در روز شنبه ۶ مارس به مناسبت روز جهانی زن توسط گروه های فمینیستی انگلیسی و ایرانی در شهر لندن - انگلستان برگزار شد و آن ها اجازه شرکت در تظاهرات را به مردهایی که برای حمایت از زنان و برای نشان دادن مخالفت خود با فرهنگ مردسالاری رفته بودند، ندادند.

رفیق سهیلا در اثبات سخنان خود به این امر پرداخت که انسان های اولیه که حدود ۲ میلیون سال پیش به شکل **کمونهای اولیه** زندگی میکردند و هنوز مالکیت خصوصی به وجود نیامده بود و روابط افراد قبیله (منجمله رابطه به اصطلاح "خانوادگی" زن و مرد) با هم دیگر بر پایه **قدرت اقتصادی** نبود، زن و مرد در قبیله از قدرت و حقوق مساوی برخوردار بودند. او از این بحث نتیجه گرفت که با توجه به تکامل جوامع و پیشرفت های علمی و صنعتی امروزی، انسان ها امروز هم می توانند با از بین بردن جوامع طبقاتی در شکل بسیار عالی تری در کنار هم زندگی کنند و برابری واقعی بین زن و مرد را به وجود آورند.

در روز شنبه ۱۳ مارس ۲۰۱۰، تشکل "اتحاد زنان آزادیخواه" مراسمی را به مناسبت روز جهانی زن در لندن (انگلستان) برگزار کرد که مورد استقبال حدود ۹۰ نفر از هموطنان ایرانی قرار گرفت که بخشی از آن ها خانواده های ایرانی بودند که همراه با فرزندان خود در این مراسم شرکت کرده بودند.

مراسم با اجرای یک رقص زیبای باله توسط دختر بچه ای دبستانی آغاز شد، آغازگری که لطف و زیبایی خاصی به این مراسم داد. برنامه های هنری متنوعی در این مراسم گنجانده شده بودند. در این بخش ایرج جنتی عطائی، شاعر و ترانه سرای مبارز، شعر های پرمحتوا و زیبایی را برای حضار دکلمه کرد که مورد استقبال آنان قرار گرفت. شعر زیبای "جلادهای ترسان" یکی از آن ها بود که در آخر این گزارش درج خواهد شد.

موسیقی و آواز های دلنشین گیلکی با صدای گرم خواننده مردمی، نصیر گیلانی که در دو نوبت اجرا شد، جو پر نشاطی را در مراسم بوجود آورد. هم چنین اجرای سرود های انقلابی آمریکای لاتین توسط "سیلویا"، گیتاریست آزادیخواه، یکی دیگر از برنامه های هنری این مراسم بود که با استقبال گرم حضار روبرو گشت. یکی دیگر از برنامه های این بخش نمایش ویدئو کلیپی بود که توسط "اتحاد زنان آزادیخواه" ساخته شده بود و بر روی پرده بزرگی برای حاضرین در مراسم نشان داده شد. در این کلیپ که اکنون در یوتیوب هم قابل رویت است، صحنه های مختلفی از مبارزات زنان از ابتدای روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی در مقابل ظلم و ستم و سرکوب های این رژیم به نمایش در آمده است. به خصوص مبارزات زنان چپ در سال ۱۳۵۸ در اعتراض به حجاب اجباری و حمایت مردان مبارز از این اعتراض و تظاهرات زنان با برجستگی نشان داده شده است.

سخنرانان مراسم، رفقا "سهیلا دهماسی" و "سارا نیکو" از اعضای تشکل "اتحاد زنان آزادیخواه" بودند که در سخنرانی های خود به موضوعات و مسائل بسیار مهمی در رابطه با جنبش انقلابی زنان پرداختند. رفیق "سهیلا دهماسی" در رد یکی از نظرات پایه ای انحرافی در جنبش زنان که

## ستون آزاد

## نکاتی در باره آنچه در جلسه روز جهانی زن

## در لوس آنجلس گذشت!

یکشنبه هفتم مارس به مناسبت روز جهانی زن (هشت مارس) در شهر لوس آنجلس جلسه ای برگزار شد که حدوداً ۴۰ تا ۵۰ نفر در آن شرکت کرده بودند. این جلسه را فعالین اتحادیه کمونیستها (سریداران) با همکاری حزب آ آر سی پی آمریکا سازمان داده بودند. اما عملاً اکثریت مطلق شرکت کنندگان از فعالین حزب آ آر سی پی بودند. من هم جهت گذاشتن میز کتاب و ارائه انتشارات چریک‌های فدائی خلق ایران به این جلسه رفته بودم. در این جلسه ۳ نفر سخنرانی کردند که دو نفر از آنها ۲ زن آمریکایی بودند که یکی از آنها از اعضای "آ آر سی پی" و دیگری ژورنالیست و برای نشریه "لوس آنجلس تایمز" می نوشت و سومی یکی از اعضای سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) به نام سوزان.

سخنرانی که عضو آ آر سی پی بود در طی صحبت‌های خود مبارزات هشت ماهه اخیر توده‌های میلیونی مردم ایران که زنان، از سنین مختلف خصوصاً دختران جوان در آن نقش برجسته ای داشتند را مبارزاتی صرفاً "علیه احمدی‌نژاد" و نه مبارزاتی با خواست سرنگونی کلیت حکومت زن ستیز جمهوری اسلامی اعلام نمود. او با چنین ادعائی نشان داد که درک درستی از آنچه در ایران می گذرد ندارد و نمی داند در این ماهها توده‌های میلیونی در خیابان‌های شهرهای ایران با فریاد شعارهای "ساختار شکنانه" از جمله "مرگ بر خامنه ای" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" تمامیت رژیم وابسته به امپریالیسم حاکم را نشانه گرفته اند و زمینه این خیزش بزرگ سلطه پیش از ۳ دهه حاکمیت نکبت زده و جنایت باردیکتاتوری است که نسمة از گرده توده های ستمدیده و به خصوص زنان کشیده و به همین دلیل هم آنها نقش بسیار برجسته ای در این مبارزات ایفا کرده و به چنان فدا کاریهایی مبادرت نموده اند که حیرت جهانیان را برانگیخته است. سخنران دیگر که برای روزنامه لوس آنجلس تایمز می نویسد در سخنرانی خود میشل اوباما همسر رئیس جمهور آمریکا را یک پدیده "شگفت انگیز" و در واقع "دست آوردی" برای زنان سیاه پوست قلمداد نمود که البته برای کسی که برای یکی از رسانه های بورژوازی امپریالیستی آمریکا می نویسد امر عجیبی نبود. بالاخره نوبت به خانم سوزان یعنی سخنران ایرانی این مراسم رسید که به زبان فارسی و از روی نوشته صحبت می کرد و سخنانش

بوسیله مترجمی به انگلیسی ترجمه می شد اما عملاً بین سخنران و مترجم هماهنگی وجود نداشت و مترجم گاه گاهی از سخنران در خواندن نوشته پیشی می‌گرفت بطوری که یک بار به همین علت از افراد حاضر در سالن "عذر" خواهی کرد. علیرغم این ضعف او در صحبت های خود تلاش کرد تا ثابت کند "حجاب رکن اصلی" حاکمیت جمهوری اسلامی است. وی جهت اثبات این امر آنقدر حرف هایی کلی و سطحی زد که اکثر شنوندگان خود را خسته نمود تا آنجا که چند دختر جوان آمریکایی بعد از مدتی گوش دادن به حرفهای وی خسته شده و سالن را ترک کردند. خانم سوزان بر اساس بینش فرمیسیتی خود که به اعتبار عضویت در سازمان ۸ مارس و کارزار زنان تا مدت‌ها بر این باور بود که لغو قوانین زن ستیز را نباید با سرنگونی جمهوری اسلامی گره زد بدون هر گونه استدلال و فاکتی به این توهم دامن زد که شیرین عبادی کسی است که برای "بهبود" وضعیت زنان ایران مبارزه کرده و می‌کند. این بینش برای کسانی مطرح شد که در واقعیت از همه آنچه در ایران می‌گذارد و از جمله ماهیت عملکرد شیرین عبادی اطلاع درستی نداشتند. و نمی دانستند که شیرین عبادی در هر نوشته و سخن خود بر تعهدش به قوانین ارتجاعی و کاملاً ضد زن جمهوری اسلامی تأکید می‌گذارد و می‌گوید و می‌نویسد که در چهار چوب همین قوانین فعالیت می‌کند. در شرایطی که متأسفانه شیرین عبادی حتی از طرف رسانه هائی که در آمریکا مردم بیشتر به آنها مراجعه می کنند مانند رادیو پاسیفیکا (برنامه پر شنونده و بیننده ایمی گودمن) به عنوان کسی که در راه "رهائی" زنان ایران مبارزه می‌کند معرفی می شود خانم سوزان به جای مبارزه با چنین دروغی خود به ترویج این دروغ پرداخت. امری که اثری منفی بر شنوندگانی که از واقعیت های جاری در ایران بی اطلاع اند می گذاشت؟

وقتیکه به جلسه مزبور رسیدم یکی از کادرهای "آ آر سی پی" که در مقابل میز کتاب این جریان ایستاده بود و من وی را بیش از یک دهه است که می شناسم را دیده و پس از سلام و احوال پرسی پرسیدم "کجا می‌توانم میز کتاب ام" را بگذارم. اما وی که مرا به عنوان یک فعال سیاسی چپ به خوبی می‌شناسد و می‌داند با چه جریان سیاسی ایرانی فعالیت می‌کنم و بارها چه از طریق تلفن و

چه در کتاب فروشی "آ آر سی پی" و چه به مناسبت‌های دیگر با همدیگر حرف زده و بحث کرده ایم با بی پریشی کامل که در سکتاریسم این جریان ریشه دارد گفت: "نه، نمی‌توانی میز بگذاری" از او پرسیدم چرا در پاسخم کمبود فضا برای گذاشتن میز را مطرح کرد و گفت "جا نیست". ولی من می‌دیدم جا هست و این حرف بهانه ای پیش نیست و چون نمی خواستم حق دمکراتیکم برای گذاشتن برای میز کتاب پایمال روحیه سکتاریستی این جریان شود بر گذاشتن میز کتاب پا فشاری کردم. پس از مشاهده پای فشاری من عضو "آ آر سی پی" مجبور گردید بدون پرده پوشی علت اصلی که واقعا نشان دهنده "سکتاریسم" و "تنگ نظری" آنها و آن جریان ایرانی که با همکاری اینها جلسه را گذاشته بودند بود را طرح کند. به همین دلیل هم گفت: "راستش مساله خطی در میان است و چونکه شما با ما هم خط نیستی" پس نمی‌توانی میز کتاب بگذاری. من با این استدلال که "مگر ما برای ایجاد دنیایی مبارزه نمی‌کنیم که از اینگونه دردها وجود نداشته باشد؟" گفتم "می‌دانی ما با همین گونه مشکلات با جریانات سبزی هم روبرو هستیم؟ و بر خواست منی بر گذاشتن میز کتاب اصرار کردم. آنها اصرار مرا نشانه "دگماتیسم" ام دانسته و مرا "دگم" خطاب می‌کردند. همین حرف از زاویه دیگری نشانه سطح نازل درک اینها از مقولات علمی را نیز نشان میداد. در حالیکه در واقعیت "دگماتیسم" خصلت کسانیست که با الگو برداری از نظرات رفیق مائو می‌خواهند "پا را اره کنند تا اندازی کفش شود" جریاناتی که بر همین مبنا ایران را هنوز کشوری "نیمه فئودال نیمه مستعمره" ارزیابی می‌کنند و بر اساس همین تحلیل به دنبال شیرین عبادی‌ها روانند. پس از کلی بحث با توجه به پای فشاری من مبنی بر گذاشتن میز کتاب و این واقعیت که من بلند حرف می‌زدم که سازمان دهندگان ایرانی مراسم هم بشنوند و فردا بهانه نیابند که "نمی شنیدند" و "نمی‌دانند" وقتیکه دیدند این بحثها دارد به ضررشان دارد تمام می‌شود و دیگران داشتند می‌شنیدند از من خواستند که برای حل موضوع "به بیرون از ساختمان برویم" که با پاسخ منفی من روبرو شدند. در اینجا فکر کردم میتوانم با باز کردن بنری که همراه داشتم به آنها کمک کنم که بهتر موضع مرا بفهمند از همین رو بنر را باز کردم، بنری که تصاویری از برخی از جنایات رژیم ضد مردمی در دوران احمدی‌نژاد این پاسدار تیر خلاص زن و همچنین شعار "سوسیالیسم یا بربریت" و آرم پر افتخار چریک‌های فدایی بر روی آن نقش بسته اند را باز کردم و از آنها پرسیدم "مخلفشان" با این بنر چیست چونکه موضوع "خطی" را پیش کشیده بودند.

## جلوه ای از حد پایبندی جمهوری خواهان لائیک و اکثریتی های معلوم الحال به دمکراسی!

سوال و جواب شرکت کنم و فریاد زدم مرگ بر جمهوری اسلامی" همچنین گفتم اینها که امروز دستشان به جانی بند نیست و کاری نیستند چنین می‌کنند اگر به قدرت برساند صد بار از جمهوری اسلامی وحشیانه تر عمل خواهند کرد" پس از برخورد افشاگرانه من تعدادی از شرکن کنندگان در جلسه از این برخورد ناراحت شده و در نتیجه مسئولین جلسه البته نه از روی دمکراسی خواهی بلکه از روی مصلحت گفتند "مجری جلسه اشتباه کرده است و شما می‌توانی در بخش بعدی شرکت کنی" این را هم اضافه کنم که در زمانی که من به این برخورد اعتراض می‌کردم یکی از آنها که همیشه نقش قلدر را ایفا می‌کند گفت "من الان پلیس خبر می‌کنم". شیوه برخورد این جماعت مدعی دمکراسی که خود را "دمکرات" و "لائیک" می‌نامند البته "لائیک" های سبز و انهم از نوع "تاب محمدی" اش بار دیگر نشان داد که این جریان نه دمکرات که برعکس ضد دمکرات و ارتجاعی است و به همین علت هم مدافع بخشی جدایی نا پذیر از جمهوری اسلامی می باشد. در پایان این را اضافه کنم که عمل بسیار ضد دمکراتیک این افراد نه تنها با اعتراض سخنران مواجه نشد بلکه مرتضی محیط با سکوت خود بار دیگر نشان داد که دمکراسی ادعائی وی چگونه دمکراسی است. همگان دیدند که نامبرده از سر زیادی "دمکرات" بودن و "دمکراسی خواه" بودن افزائی است که به رهبران انقلاب اکتبر "ایراد" می‌گیرد و به دلیل منافع و مصالح اصلاح طلبان حکومتی جهت کوبیدن کمونیستها.

از آنجا که مجری برنامه با استناد به شعارهایی که من به عنوان یکی از چپ های شرکت کننده در تظاهرات ۱۱ فوریه بر علیه جمهوری اسلامی سر داده بودم به چنین شیوه غیر دمکراتیکی متوسل شد، لازم می‌دانم که شمائی از آنچه در تظاهرات مزبور گذشت را بازگو کنم. در روز ۱۱ فوریه برابر با ۲۲ بهمن سال جاری به مناسبت سی و یکمین سالگره قیام با شکوه ۲۲ بهمن ۱۲۵۷ در شهرهای زیادی از کشورهای جهان تظاهرات هایی در گرامی داشت این روز تاریخی و در دفاع از مبارزات آزادیخواهانه زحمتکشان ایران و بر علیه رژیم سراپا ننگ و نکت حکومتی جمهوری اسلامی برگزار گردید. در لوس آنجلس هم جریانات مختلف از جمله سلطنت طلبان، سبزها و چپ ها با صف مستقل در مقابل ساختمان فدرال دست به تظاهرات زدند. من نیز در صف چپ های انقلابی در این حرکت اعتراضی شرکت داشتم در جریان تظاهرات که به مدت سه ساعت به طول انجامید به دلیل طرح شعارهای رادیکال از سوی چپها- که به عقیده من خواست اکثریت مردم می‌باشد- تعداد کثیری از مردم حاضر در محل عملاً به تظاهرات چپها پیوستند و شعارهای انقلابی ما را با ما در طول تظاهرات تکرار کردند. همین امر باعث منزوی گردیدن سبزها و عصبانیت آنها شد. بطوری که چند بار به منظور ارباب و دست کشیدن ما از دادن شعارهای رادیکال با قلدری و بعضاً "دوستانه" به ما گفتند که از دادن شعار های رادیکال خود داری کنیم که خوشبختانه با مقاومت رفقا و مردم روبرو گردیده دست از پا کوتاه تر عقب نشستند. در یک کلام آنها از استقبال مردم از شعار های ما حسابی ناراحت شدند و این را به حساب به هم زدن تظاهرات سبز های گذارند. در این حرکت ما موفق بودیم و توانستیم بر تظاهر کنندگان تاثیر بگذاریم و به همین دلیل هم در جلسه ۲۴ فوریه سبز های لائیک به اصطلاح دمکرات شده می‌خواستند مقابله کنند امری که به رسوائی بیشترشان انجامید. برخوردی که که تنها می‌تواند انقلابیون را به مبارزه هر چه پیکرتر علیه دشمنان رنگا رنگ زحمتکشان مضمتمتر گرداند.

یکی از فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در لوس آنجلس

۲۶ فوریه ۲۰۱۰

چهارشنبه ۲۴ فوریه "انجمن دفاع از دمکراسی" طبق روال همیشگی خود جلسه هفتگی اش را در سالن کوچک یک رستوران به نام "دینیز" در لوس آنجلس برگزار نمود. سخنران جلسه مرتضی محیط بود. مرتضی محیط مدتی است که از طریق یک برنامه تلویزیونی هفتگی- به سمت ایران- ضمن دفاع از اصلاح طلبان حکومتی و افرادی مثل موسوی و کروبی اهداف بخشی از بورژوازی ایران را تبلیغ می‌کند. البته ویژگی این برنامه این است که وی با پنهان شدن در پشت نام مارکس این امر را پیش می‌برد. یکی از تم های اصلی برنامه های وی تخطئه تجارب انقلابی طبقه جهانی کارگر در قرن بیستم و بویژه تحولات تاریخی انقلاب اکتبر و پس از آن می باشد که البته به سطحی ترین شکل ممکن مطرح می‌شوند. برای مثال وی برای کوبیدن لنین رهبر انقلاب کبیر اکتبر با نادان فرض کردن بینندگان خود چنین استدلال سخیفی را مطرح می‌کرد که چون لنین کتاب گردوریه مارکس را نخوانده است پس وی "اومانیسیم" مارکس را درک نکرده بود. این اراجیف در مورد اندیشمندی مطرح می‌شود که با سازماندهی و رهبری انقلاب اکتبر عملاً نشان داده تا چه حد اندیشه های مارکس را درک و به آن عمل نموده است. محیط با بیان چنین پایه هائی نشان می‌دهد که به باور وی "اومانیسیم" مارکس فقط در همین یک اثر طرح شده و از فرار مارکس در دیگر آثار خود به آن نپرداخته است!! یکی دیگر از تم های تبلیغاتی مرتضی محیط کوبیدن کمونیستها ایران تحت بر حسب ساختگی "چپ سنتی" می باشد. وی همواره در برنامه های خود چنین دروغی را اشاعه می‌دهد که در میراث "چپ سنتی" چیزی به غیر از ضربه زدن به جنبش کارگران و خفقهای ایران یافت نمی‌شود. مرتضی محیط در شرایطی بر علیه کمونیستها دراز گوئی می‌کند که کمونیستها این مدافعان راستین کارگران و زحمتکشان ایران از روز اول روی کار آمدن رژیم دار و شکنجه و سنگسار جمهوری اسلامی در جهت سرنگونی این رژیم نکت بار مبارزه کرده و در همه سنگر های مبارزه حضور فعال داشته اند. روشن است که کسانی هم که در چهارچوب "انجمن دفاع از دمکراسی" چنین سخنرانی را دعوت کرده بودند دست کمی از خود سخنران نداشتند. آنها اکثراً از جمهوریخواهان لائیک و اکثریتی های معروف عام و خاص بودند. اکثریتی هائی که در اوائل دهه ۶۰ رسماً از جمهوری اسلامی دفاع می‌کردند و هم اکنون هم از اصلاح طلبان حکومتی دفاع می‌کنند و زیر بیرق سبز اسلام "تاب محمدی" آنها سینه می‌زنند.

با علم به ماهیت برگزارکنندگان این جلسه و با اینکه در این شهر به عنوان یکی از فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران فعالیت می‌کنم تصمیم گرفتم برای آشنائی با بحثها و استدلال های آنها سری به این جلسه بزنم. آنچه در زیر می‌خوانید شمائی است از آنچه در آن جلسه رخ داد که بهتر دیدم از طریق این گزارش همگان را در جریان آن قرار دهم. در جلسه ۲۴ فوریه پس از پایان صحبت‌های سخنران که تماماً در دفاع از اصلاح طلبان حکومتی بود، اعلام تنفس نمودند تا پس از تنفس نوبت به پرسش و پاسخ برسد. در آغاز تنفس مجری جلسه به من که هنوز از جایم بر نخاسته بودم نزدیک شد و آرام بطوریکه دیگران نشنوند گفت "به دلیل اینکه شما در تظاهرات ۲۲ بهمن با شعارهای تظاهرات سبزها را به هم زدی" "هیئت مسئولین انجمن دفاع از دمکراسی تصمیمشان این است که شما نمی‌توانی و نباید در بخش سوال و جواب شرکت کنی". این تصمیم ضد دمکراتیک با اعتراض من روبرو گردید. من برای آنکه دیگران از این تصمیم ضد دمکراتیک با خبر شوند با صدای بلند گفتم "گوش کنید اینها که می‌گویند از دمکراسی دفاع می‌کنند به من می‌گویند چونکه من در تظاهرات شعار های مخالف آنها را داده‌ام نمی‌توانم در بخش



روابط خود را در محدوده نقل و انتقال اعضاء بدن با اسرائیل قطع کرده اند و روزنامه اورشلیم پست نوشت " در این مورد انتظار میرود که دیگر کشورهای اروپایی از فرانسه تبعیت کنند."

نیمی از تعداد کلیه هایی که اسرائیلی ها با عمل جراحی پیوند دریافت کرده اند بطور غیرقانونی از ترکیه، اروپای شرقی یا آمریکا لاتین خریداری شده اند. مامورین اداره بهداشت اسرائیل اطلاع کامل از این فعالیتها را دارند ولی برای جلوگیری از آن کاری انجام نمیدهند. در سال ۲۰۰۲ در کنفرانسی اعلام شد که اسرائیل تنها کشور غربی است که گروههای پزشکی آن تجارت غیرقانونی اعضاء بدن را محکوم نکرده اند و با تدبیر قانونی بر علیه پزشکانی که در این عمل خلاف قانون دخالت دارند بکار نبرده است، بلکه برعکس پزشکانی که مسئولیت ریاست بیمارستانهای بزرگ را دارند در این جرم شرکت داشته اند.

در سال ۱۹۹۲ ایهود اولمرت وزیر بهداشت وقت اسرائیل در تلاشی برای حل مشکل کمبود اعضاء بدن، در پرسشنامه هایی که در روزنامه ها چاپ شد موفق شد مردم اسرائیل را قانع کند که بعد از مرگ اعضاء بدن خود را وقف نیازمندان کنند. هفته ای بعد از آن در روزنامه اورشلیم پست اعلام شد که این عمل موفق آمیز بوده و حدود ۲۵ هزار نفر این پرسشنامه را امضاء کرده اند، در حالیکه بطور معمول ۵۰۰ نفر هر ماه این عمل را می پذیرفتند. در همان مقاله جودی زیگل خبرنگار خاطر نشان کرد که هنوز شکاف بزرگی بین عرضه و تقاضا است، صف تقاضاکنندگان کلیه ۵۰۰ نفر، در حالیکه ۱۲۴ نفر بیمار امکان دریافت کلیه را داشتند و از ۴۵ بیمار نیازمند کبد تنها ۳ نفر امکان دریافت با عمل پیوند در اسرائیل را داشتند، در چنین اوضاعی بود که مفقود شدن جوانان فلسطینی شروع شد.

**من (منظور دونالد بوستروم نویسنده مقاله) در ساحل غربی بر روی کتابی کار می کردم که چندین بار توسط کارکنان سازمان ملل با من تماس گرفته شد. آنها به این جنایت آشکار پی برده بودند که جوانان فلسطینی توسط ارتش اسرائیل دزدیده شده و اعضاء بدن آنها غارت میشد ولی این کارکنان بدلیل دخالت مقامات اسرائیلی قادر به تحقیق در این مورد نبودند.**

با ماموریت از طرف یک تلویزیون محلی به اطراف ساحل غربی و نوار غزه سفر کرده و با چندین خانواده که فرزندانشان به خاطر اعضاء بدنشان به سرقت برده شده بودند صحبت کردم. یکی از مخوفترین این نمونه ها بلال احمد غنان بود. نام این جوان در لیست سیاه ارتش اسرائیل بود. او همیشه در مقابل حضور ارتش اسرائیل با سنگ مقابله میکرد و برای اینکه دستگیر نشود در کوهستان مخفیگاهی برای خود و دوستانش تهیه دیده بود. در شبی که مانند بسیاری از شبها سربازان اسرائیلی در انتظارش بودند بلال احمد غنان به ده می آید تا مواد غذایی برای خود و دوستانش تهیه کند. سربازان اسرائیلی او را با شلیک تیر به زانو، شکم و سینه مجروح نموده و سپس علیرغم اعتراضات کارکنان سازمان ملل و هلال احمر که تیراندازی نیمه شب را شنیده و به صحنه جنایت آمده بودند، سربازان اسرائیلی زخمی را سوار هلیکوپتر کرده و به جای نامعلومی میبرند. بعد از ۵ شبانه روز جسد بلال احمد غنان به خانواده اش تحویل داده شد و در هنگام دفن بود که خانواده و مردم حاضر در محل می بینند که بدن او از زیر شکم تا زیر چانه شکاف خورده بود. خانواده بلال و بقیه خانواده هایی که پسرانشان سربره نیست شده بودند یقین داشتند که چه بر سر آنها آمده است. " فرزندان ما به عنوان وقف کنندگان به اجبار اعضاء بدن، مورد استفاده قرار میگیرند."

چرا اجساد کالبد شکافی میشدند وقتی که علت مرگ معلوم است؟ چرا نیمه شب جسد آنها تحویل خانواده هایشان میشد؟ چنین سوالانی باعث شد که دونالد بوستروم در این مورد پس از



در تاریخ ۱۷ اوت ۲۰۰۹ در روزنامه ی سوئدی افنون بلاد ( ۱ ) مقاله ای به قلم خبرنگاری به نام دونالد بوستروم (۲) چاپ شد که پرده دیگری از جنایات دولت صهیونیستی اسرائیل را در مقابل دید همگان قرار داد . این جنایت یعنی ربودن اعضاء بدن جوانان فلسطینی در حالیکه هنوز زنده می باشند آنچهان چهره دولت صهیونیستی اسرائیل را افشاء نمود که باعث خشم شدید این دولت قاتل گشته و به دنبال آن مقامات ارشد این دولت خواهان تنبیه نویسنده مقاله شدند.

دونالد بوستروم خبرنگاری غیروابسته است که در سال ۱۹۹۲ در ساحل غربی رود اردن سکونت گزیده و بر روی کتابی کار میکرد تا اینکه کارکنان سازمان ملل و هلال احمر ساکن ساحل غربی بطور محرمانه به او اطلاع دادند که سربازان اسرائیلی جوانان فلسطینی را به بهانه های گوناگون چون سنگ پراکنی بطرف سربازان اسرائیلی با تیر "شکار" کرده و سپس اعضاء بدن همچون قلب، کبد و کلیه آنها را بفروش میرسانند. دونالد بوستروم برای اثبات صحت این جنایت با خانواده های قربانیان مصاحبه کرده و به عمق فاجعه پی برد که به گفته خودش از وحشت مو بر تنش راست شد. او گزارشش را چنین مینویسد:

**"لوی ایزاک روزنومر خاخام اهل نیو جرسی آمریکا در گفتگویی محرمانه که ضبط شده بود با شخصی که در حقیقت مأمور اف بی آی بوده و وانمود کرده بود که خواهان خریدن کلیه است گفته بود که او دلال است. چند روز بعد که او و همه همدستانش که شامل ۵ خاخام و تعداد زیادی سیاستمدار که نمایندگان مجلس، شهرداران و صاحبمنصبان دولتی هستند دستگیر میشوند که جرم همه آنها در رابطه با خرید و فروش اعضاء بدن در بازار سیاه و قاچاق پول بود. آنها کلیه را از اسرائیل به قیمت ۱۰ هزار دلار خریده و بعد به کسانی که احتیاج دارند به قیمت ۱۶۰ هزار دلار میفروختند. این اولین بار بود که حمل و نقل غیرقانونی اعضاء بدن در اسناد ذکر میشد.**

کشورهای عمده ای که اقدام غیرقانونی تجارت اعضاء بدن در آنها جریان دارد پاکستان، فیلیپین و چین هستند که تصور میشود در آنها اعضاء بدن زندانیان اعدام شده از تن آنها برداشته میشود. ولی با یقین میتوان گفت که این مسئله در فلسطین صحت دارد که همانند چین و پاکستان، زندانی را زمانی می کشند که به اعضاء بدن وی احتیاج دارند. این جنایت وحشتناکی است و باید دادگاه بین المللی در مورد جنایات این ارتش صهیونیستی تحقیقاتی بکند.

اسرائیل بارها در مورد شیوه های غیراخلاقی تهیه و پیوند اعضاء بدن مورد انتقاد قرار گرفته است. کشورهایی از جمله فرانسه

**صورت نیاز کید را از یک غیر یهودی بگیرد زیرا زندگی برای یک یهودی بیشتر ارزش دارد همانگونه که زندگی برای یک غیر یهودی نسبت به یک حیوان بیشتر ارزش دارد." و نیز وکیلی اسرائیلی که در مصاحبه با مجله مارکر (۸) گفته بود " یک عضو بدن فقط یک کالاست و مانند هر کالایی دیگر میتوان آنرا فروخت یا خرید."**

با چنین اخلاقی است که فاصله بین کلیه خریده شده و کلیه دزدیده شده از تن یک فلسطینی کوتاه میشود. این دقیقا همان اخلاقی است که اجازه میدهد همه چیز فلسطینی ها را نابود کنند تا بتوانند " دیوار" بسازند.

اسرائیل دیوار میسازد، ولی نه تنها دیواری که فلسطین را به چندین و چند تکه تقسیم کرده و مردم را از هم جدا میکند، بلکه دیواری از " خیر" میسازد. سعی میکند روزنامه ها را صاحب شود، رادیو و تلویزیون را کنترل کند، جراید و مطبوعات را کاملا در اختیار بگیرد و سیاستمداران و احزاب را بخود نزدیک کند تا بهتر بتواند افکار عمومی را کنترل کند، تا در نهایت بیگانه‌های جنایتکار نشان داده شود و جنایتکاری جایزه صلح بگیرد.

براستی این آنتی سمینیسیم تا به کی جذابیت خودش را دارد؟ کارلا دل پونته (۹) رئیس دادستانی دادگاه بین المللی بخش بالکان در سال ۲۰۰۸ در کتاب " شکار" چنین نوشت " تحت فرماندهی ارتش آزادیبخش کوسوو که هم پیمان نانو و آمریکا است صدها جوان صرب به اتهامات واهی دستگیر و با کامیون به شمال آلبانی برده شده و در آنجا عضوی از بدن آنها را برده بودند. و بعد بعضی از آنها را آنقدر زنده نگهداشته بودند تا دوباره نیازی به عضو دیگر پیدا شده بود." کارلا دل پونته خانه‌هایی را که این جنایات در آنها اتفاق افتاده بود از نزدیک دیده و حتی آنهاپی را که در آن اعمال دخالت داشتند ملاقات کرده بود.

یادداشت‌های کارلا دل پونته هرگز کسی را بر علیه آلبانی برنی انگیخت و هرگز کسی او را " آنتی آلبانی" ننماید. البته که می توان بر علیه هر کسی بود بجز صهیونیست، زیرا او خودش را در پشت " آنتی سمی تیسیم" پنهان کرده است ولی این امر دیگر در بین مردم دنیا جذابیت خودش را دارد از دست میدهد. دستگیری خاخام ها در نیوجرسی و مقاله دونالد بوسترورم دو نمونه از آن است.

مهمترین سند و مدرک برای غیراخلاقی بودن این شیوه تهیه اعضا بدن، خشم دولت اسرائیل است. که به جای مقابله با این واقعیات به دروغ متوسل شده و همه چیز را تکذیب می کند اما خورشید را برای همیشه نمی توان زیر ابر سیاه پنهان نمود به خصوص که این واقعا غیرقابل تحمل است که سربازان اسرائیلی عضوی از بدن یک فلسطینی را بردارند و بعد او را بکشند. ولی این جنایت را نباید صرفا در این محدوده دید ، وقتی که یک مکانیک در دیترویت برای از دست ندادن خانه رهنی خود کلیه اش را به دست جراح می سپارد، وقتی اعضای بدن یک کارگر اوکرائینی توسط یک سرمایه دار مودب غارت میشود و وقتی یک روستایی هندی باید عمری جان بکند تا قروض خود را به ارباب پرداخت کند، در چنین شرایطی بلی هر انسان فقیری در این کره خاکی یک فلسطینی است.

AFTON BLADET -1

Donald Bostrom -2

Bonnier -3

Syd Svenska-4

Carl Bildt-5

Ha´aretz-6

گردآورنده : عبدالله باوی

تحقیق مقاله ای نوشته و عکسهای تهیه کند. او سپس مقاله را برای چاپ به روزنامه داگنز نی هتر، یکی دیگر از روزنامه های معروف سوئد فرستاد. این روزنامه لیبرال که توسط خانواده بونی (۳) اداره میشود از چاپ این مقاله خودداری کرد. خانواده بونی بر از سرمایه داران یهودی است که اکثر روزنامه ها، جراید ،کانالهای تلویزیونی و مطبوعات را صاحب است. ولی روزنامه افتون بلادت که وابسته به حزب سوسیال دموکرات است به چاپ آن مبادرت کرد.

**خشم اسرائیل از چاپ این مقاله حدی نداشت و از دولت سوئد خواست که این مقاله محکوم شود.** به گفته روزنامه لیبرال دیگر سیدسونسکا(۴) که باز متعلق به خانواده بونی بر است این مقاله "الگوی همیشگی تئوری توطئه را دنبال میکند". و سفیر سوئد در تل آویو الیزابت بونی بر که از خانواده بونی بر است این مقاله را یک شوک و نفرت انگیز خواند. وزیر امور خارجه سوئد کارل بیلد (۵) در ویلاگ خود نوشت " چنین موضوعاتی می توانند آنتی سمینیسیم ( ضد نژاد یهود) را باعث شوند". .. و دولت اسرائیل بسختی دولت سوئد را تحت فشار قرار داده بود تا اینکه مسئول بخش فرهنگی روزنامه افتون بلادت ، خانم اوسا لیندبریوری و دو خبرنگار را مامور کرد تا به منطقه رفته و در این مورد تحقیق کنند. اما آنها نیز در گزارش خود تمام نوشته های دونالد بوسترورم را تایید کردند و این نه تنها دولت اسرائیل را به سکوت واداشت بلکه نظر منفی مردم سوئد به اسرائیل را بیشتر قوت بخشید.

**در حقیقت از این نوع گزارشها فراوان است، بطور مثال چند روزنامه اسرائیلی گزارشی را چاپ کردند که در مورد سه جوان فلسطینی بود که در نزدیکی خان یونس در نوار غزه کشته شده و روز بعد جسد آنها که بطور وحشیانه ای تکه پاره شده بود به خانواده هایشان پس داده شد .**

هر چه بیشتر در این مورد تحقیق شود به عمق جنایات و وحشیگری اسرائیل بیشتر پی برده میشود. در سراسر دنیا هر جایی که قاچاق انسانها ( برای استفاده از اعضا بدن آنها) در جریان باشد دست اسرائیل و اسرائیلی در کار است. آنچه در نیو جرسی اتفاق افتاد فقط نمونه افشاء شده آن است و نمونه های دیگر چنین است: ترکیه : یک پروفیسور اسرائیلی بنام زاکی شاپیرا به جرم برداشتن اعضا بدن از ترکها که هنوز زنده بودند دستگیر شد.

**آفریقای جنوبی :** نیو یورک تایمز در مورد قاچاق انسان از آفریقای جنوبی به برزیل توسط یک گروه اسرائیلی گزارشی چاپ کرد.

**برزیل :** یک افسر اسرائیلی بنام جدالیا تور، بخاط تشویق انسانهای فقیر به فروش اعضا بدن خود دستگیر شد. او این اعضا را برای اسرائیل میخواست.

**اوکراین :** روزنامه اورشلیم پست در مورد دستگیری یک گروه قاچاقچی اسرائیلی گزارشی چاپ کرد که در رابطه با اعضا بدن فعالیت می کردند .

**در بیشتر موارد اسرائیلی ها دکتر، قاچاقچی انسان، خریدار انسان! و یا دریافت کننده اعضا بدن بوده اند. طبق نوشته روزنامه اسرائیلی هارترز(۶) اسرائیل تنها کشور جهان است که اعضا بدن به دست آمده از راههای غیرقانونی، قانونا به بدن نیازمند پیوند زده میشوند.**

این چنین است که اخلاق با شیوه تحصیل شیئی مورد نیاز پیوند میخورد. نمونه این اخلاق در گفته خاخام بزرگ ایزاک گینزبورگ (۷) مشهود است که میگوید : " این حق یک یهودی است که در

**مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!**

## بهاران خجسته باد!

امسال بهار دیگری ست....

با پایان زمستان، در آستانه نوروز و فرا رسیدن بهاری دیگر هستیم. اما بهار امسال بهار دیگری ست. در گردش شورانگیز چرخه زندگی، دیگر بار سردی و برودت سفید پوش زمستانی جای خود را به گرمی دل انگیز خورشید مهربان بهاری داده است. اما بهار امسال رنگ و بوی دیگری دارد. شلیک فریادهای خفته در قعر زمین که به قلعه امید پر می کشند؛ و بوی عطر دل انگیز عصیان خلق نا آرام که آوازهای سرخ فام رهایی را بر دشت های سبز بهاری ترنم می کنند؛

آری بهار امسال بهار دیگری ست. در لاله زار سرخ رویداده در بوستان بهار، این خلق مغرور است که دیگر بار همچون ققنوس می روید و برمی خیزد و با سینه ای به فراخی دریا و ابهت کوه پایان زمستان را نوید می دهد، و در سرود زلال چشمه های امسال، این صدای چکاوک شمشیرهای آخته ست که لرزه بر اندام زمستان پرستان افکنده. بهار امسال بهار دیگری ست...

فرا رسیدن نوروز و فصل بهار بر تمامی مردم ستمدیده و به پاخاسته ما خجسته باد، باشد که نوروز امسال به همت تلاش و فداکاری مردم مبارز ایران نوید دهنده پیروزی و پیام آور شکست شب پرستان زمستان تبار باشد.

با ایمان به پیروزی راهمان

۲۲ اسفند ۱۳۸۸

چریکهای فدایی خلق ایران

تو فریاد شو دیگر باره فریاد شو

مشتی بدهن استبداد شو

بگو نه نه نمی خواهم، دیگر نمی خواهم

تا به کی آه، تا به کی؟

در غرب زیر پای دژخیم سرمایه می پوسی

گاه عرضه بازاری همچو جنسی

در شرق در زیر حجاب سیاه امپریالیزم

در پنجه های خون آشام ارتجاع

این نوکران سیا

تحقیر می شوی، توهین می شوی

آری، آری، آری

در شمال و جنوب، شرق و غرب، حقت می خورند

ترا همچو جنسی می فروشند

زیر سیاه سنگ مذهب مدفونت می کنند

گاه گوشت برد جاهلی و گاه بنی

گاه در گرداب اوهام و خرافات مجنونت می کنند

گاه زنده می سوزانند ترا

ای زن بر خیز بر پا

ای زن بر خیز بر پا

بدور ریز این چادر ظلمت را

مشت شو، فریاد شو

بر هم زن کاخ بیداد شو

بکوب بدهان دژخیم

بگو نه نه نه

نمی خواهم، دیگر نمی خواهم

همچو جنسی عرضه بازار شوم

یا بهر سود تو طالب خریدار شوم

نمی خواهم دگر حیل ای تقدیر را

میگسلم این، حلقه های زنجیر را

دیگر نمی خواهم بار بار کوبیدن

خاموش شدن در گوشه ها خزیدن

بگو بگو ای زن بگو

نمی خواهم، دیگر نمی خواهم

دیگر نمی خواهم.

(سوما کایانی)

## فریاد شو ای زن!

به مناسبت ۸ مارچ، روز جهانی زن

۲۰۱۰.۳.۷

تو بنشان در باورت نه

تو بگو نه

نه، نه، نمی خواهم، دیگر نمی خواهم

تو بگو نه

ولی هرگز نگو نمی توانم

زیرا من نیک می دامم که تو میتوانی

تو توانایی ای زن

تو نیمه زمین، نیمه ای آسمانی

تو پر توانی

با خون تو، آری با خون تو

و با خون فرزندان

این ماشین عظیم سرمایه می چرخد

دنیا به کام این پست، این دنی، این فرو مایه می چرخد

دیگر بس است

عزیز من، مادر من، خواهری من

دیگر بس است، دخترتری من

دیگر بس است

سالها در کوره راهی زندگی زجر کشیدی

خاموش گریستی

اکنون دیگر فریاد شو

که نمی خواهم، دیگر نمی خواهم

بگسل این حلقه های زنجیر را

بدور افکن، مذهب پر تنویر را

بگشا تو قفل زولانه

بگو نه نه نه

شهادت بده به درخشش خورشید

نگذار در تن سیاهچال پیوسی

مشو خاموش در پرده از شرم و حجاب

مشو مدهوش که است سرمایه یک سراب



## گرامی باد ۸ مارس، روز جهانی زن!

"ما زن و مرد جنگیم، جنگ تا بجنگیم!"

در روز جهانی زن، هزاران درود و تهنیت بر زنان مبارز و آزادیخواه ایران باد که برای سرنگونی رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی، این شعار انقلابی را با فاطمیت متحقق می سازند.

امسال، زنان مبارز ایران در شرایطی به استقبال روز جهانی خود، می روند که مردم دنیا شاهد بی باکی و برخورد های بسیار شجاعانه آنان با مأموران مسلح رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی هستند. این، واقعیت درخشانی است که به منابه تبلوری از همه مبارزات و مقاومت های جانانه اکثریت زنان تحت ستم ما در مقابل سرکوب ها و وحشیگری های رژیم حاکم و در پی سی سال پیکار بی امان آنان با این رژیم، امروز چنین آشکار، در انظار جهانیان بروز کرده است.

بدرستی گفته شده که سرکوب زنان، سرکوب جامعه است. این حقیقت را مردم ما در طی سی سال سلطه جمهوری اسلامی بطور عینی تجربه کرده اند؛ به خصوص دیده اند که حاکمین، هر زمان قصد ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و تشدید سرکوب در جامعه را داشته اند، این قصد را در اولین گام، با سرکوب هر چه بیشتر زنان و شدت بخشیدن بر اجحافات و توهین و تحقیر آنان عملی کرده اند. بنابراین، بی دلیل نیست که امروز از دختران جوان دانشجو گرفته تا زنان خانه دار همگی در وسعتی چشمگیر، دلیرانه برای نابودی جمهوری اسلامی می جنگند و با از خود گذشتگی و شایستگی تمام در جهت دست یابی به همه حقوق برحق خویش و رسیدن به آزادی در صف مقدم مبارزه قرار می گیرند. مبارزه شجاعانه این زنان جهت سرنگونی رژیم سرپا ننگ و جنایت جمهوری اسلامی، امروز در عین حال حنای کسانی را بی رنگ کرده است که دیروز با دیدگاه های اصلاح طلبی می کوشیدند مبارزات زنان را در محدوده لغو یا تغییر قوانین ارتجاعی رژیم بر علیه زن، محصور سازند. در این مسیر زنان اصلاح طلب که مصالح و منافعشان در گرو حفظ رژیم جمهوری اسلامی است، حتی یکی از مهمترین خواست های زنان ایران یعنی آزادی پوشش را نیز نادیده می گرفتند. واقعیت این بوده و هست که قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی با موجودیت و بقای این رژیم در هم تنیده شده است و لذا زنان ایران با اصلاحات یا آنطور که امروز تبلیغ می شود تحت پرچم سبز، یعنی بدون از بین بردن رژیم جمهوری اسلامی هرگز نمی توانند از شر آن قوانین ارتجاعی و قرون وسطانی، خلاصی یابند.

قوانین ضد زن رژیم حاکم و به طور کلی ستم بر زنان و فرو دست خواندن آنان، در خدمت سرمایه داران قرار دارد؛ و جمهوری اسلامی با ایدئولوژی مذهبی و با اسلام خواهی های خود در واقع، شرایط استثمار هر چه بیشتر نیروی کار زنان و از این طریق تشدید هر چه بیشتر استثمار کل طبقه کارگر را برای سرمایه دارن تسهیل می کند. این موضوع البته با جزئیات بیشتری چند سال پیش از طرف من در مقاله ای تحت عنوان "رواج فرهنگ زن ستیزانه، در خدمت استثمار هر چه بیشتر کارگران"، تشریح شده. در اینجا، با استناد به حقیقت فوق تنها تأکید می شود که چرا قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی همراه با خود این رژیم ضد زن را تنها توده زنان انقلابی همراه با مردان انقلابی با در پیش گرفتن راهی انقلابی، قادر هستند به زباله دان تاریخ بیاکنند؛ و چرا کلیت جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته اش، باید با قدرت توده ها یعنی با قدرت زنان و مردان آگاه و سلحشور، نابود شده و از بین برود تا امکان تدوین قوانین مترقی به نفع زنان و بطور کلی آزادی زنان میسر گردد.

اگر قبول داریم که بهترین معیار برای سنجش آزادی در یک جامعه، میزان آزادی زن در آن جامعه است، بنابراین، در فردای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، یکی از مهمترین نشانه های دولتی که خود را دموکراتیک و مردمی بنامد، این خواهد بود که به منابه اولین گام نه فقط در تمام زمینه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، برابری کامل حقوق زنان با مردان را در قانون به رسمیت بشناسد، بلکه اعلام کند و در عمل نشان دهد که حق هیچگونه دخالتی در امور خصوصی مردم، از چگونگی پوشش زنان گرفته تا اعتقادات و باورهای فکری افراد جامعه را ندارد. کوتاه شدن هر چه بیشتر دست دولت از امور زندگی خصوصی مردم که به معنی گسترش جامعه مدنی است، خود یکی از نشانه های دموکراتیک بودن آن جامعه است. در عین حال دین باید امر خصوصی خود مردم تلقی شود و یک دولت دموکراتیک به هیچ عنوان نباید اجازه دهد که دین در زندگی اجتماعی و با تأکید هر چه بیشتر در زندگی اجتماعی زنان کمترین نقشی ایفاء نماید.

آزادی جامعه به آزادی زن گره خورده؛ و برای ما سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته، اولین گام برای رسیدن به آزادی است. بکوشیم همه توان خود را در این راه بکار گیریم و اینچنین، روز جهانی زن را گرامی بداریم.

اسفند ۱۳۸۸ - مارس ۲۰۱۰

آشرف دهقانی

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!